محمد أنور بدخشانی

شيخ الحديث بجامعة العلوم الإسلامية

علامه يوسف بنوري تاؤن كراتشي

www.islaminsight.org

محمد أنور بدخشانى

شيخ الحديث بجامعة العلوم الإسلامية
علامه يوسف بنوري تاؤن كراتشي

www.islaminsight.org

السعی الحثیث

فی

مصطلح الحدیث

ترتیب

محمد انور بدخشانی

مطبوعہ

إدارۃ القرآن والعلوم الاسلامیۃ

لسبیلہ - کراچی ۵

فہرس الموضوعات

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تمہید

الحمد لله الذی له المجد والعُلا فی القدیم والحدیث،
والصلاة والسّلام علی رسوله الذی علّمنا القرآن والحدیث،
وعلی آله وصحبه ومن تبعهم من الفقهاء وعلماء الحدیث.

أمّا بعد

به همه این معلوم است که ایمان بالرسول بعد از ایمان
بالله است. چنانچه کلمهٔ "لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ"
برین دلالت می کند، هم چنان علم بکتاب الله یعنی قرآن مقدس
اولاً وعلم به احادیثِ نبوی ثانیاً فرض است، امّا بدبختانه ما از
هردو دور ماندیم، یکی از نگاهِ غفلت وکم رسائی علمای محیط مان،
دوم از حیثِ بی خبری از آن امورِ ضروریه که از مبادی این دو علم
شریف به شمار میروند. علی الخصوص اصطلاحات علم حدیث که دارای
تفصیلِ زیاد واقسام بسیار می باشد، پس نظر به ایفای همین
ضرورت خواستم که چند اصطلاحاتِ اساسی وکثیر النفع علم حدیث را
درین کتابچه جمع نمایم شاید که باعث آسانی طالبانِ حدیث شریف وزادِ
آخرتِ من گردد. اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِير

جمادی الاولیٰ ۱۴۰۵ھ — محمد انور بدخشانی (الوردوجی)

تقدیم

از آغاز تدوین علوم اسلامی علم المصطلح و اصولِ حدیث نیز در مقام تدوین قدم ماند، لیکن در وسط اوراق و ابواب دیگر علوم اسلامی مخفی و غیر ممتاز بود. چون در چهارم صد هجری که علوم و فنون پخته شد و اصطلاحات مستقر گردید قاضی ابو محمد الحسن بن عبدالرحمٰن بن خلّاد رامهرمزی متوفی سنہ ۳۶۰ هجری فن مصطلح و اصولِ حدیث را موضوع بحث خود قرار داده کتابی تالیف نمود بنام "المحدّث الفاصل بین الراوی والواعی" این اولین کتابی بود که به شکلِ ابتدائی و ترتیب غیر مکمّل در معرضِ وجود آمد،

بعداً حاکم نیشاپوری ابو عبدالله متوفی سنہ ۴۰۵ ھ بمیان آمد و کتابی بنام "معرفة علوم الحدیث"، تصنیف نمود، لیکن درین کتاب نه تهذیبِ بیان بود. و نه استیعابِ مباحث، چنانچه دورهٔ ابو نعیم احمد بن عبدالله الأصبهانی، متوفی سنہ ۴۳۰ ھ آمد که بر کتاب حاکم یک "مستخرج" تالیف نمود، لیکن بسیارِ از مباحث را به مابعدِ خود گذاشت.

وچون نوبۂ خطیب بغدادی ابوبکر احمد بن علی، متوفی ۴۶۳ھ آمد آن یک کتاب درقانون روایت بنام " الکفایہ " ویک کتاب دگر در آداب روایت بنام " الجامع فی آداب الشیخ والسامع " وچندین کتب دیگر در فنون مختلفۂ علم حدیث تالیف نمود، حتّی کہ آیندگان بعد از خطیب تماماً بہ تالیفات او محتاج شدند۔ چنانچہ حافظ ابوبکر بن نقطہ میگوید: "کل من أنصف علم أن المحدّثین بعد الخطیب عیال علی کتبہ " باز قاضی عیاض متوفی ۵۴۴ھ کہ در فن اصول حدیث مباحث ترتیب دادہ آن را بنام " الالماع فی ضبط الروایۃ و تقیید السماع " موسوم کرد۔ بعد از قاضی عیاض ابوحفص عمر المیانجی متوفی ۵۸۰ھ بمیدان آمد، وکتابی تالیف کرد بنام " مالا یسع المحدّث جهلہ " پس از ہمۂ این مؤلّفین حافظ ابوعمرو عثمان بن الصلاح الشہرزوری، متوفی ۶۴۳ھ کہ در دمشق در مدرسہ اشرفیہ معروف بنام " دارالحدیث " بود بہ مسندِ تدریس نشست وکتابِ مشہور خود " علوم الحدیث " را کہ بنام " مقدّمہ ابن الصّلاح " مشہور است، تصنیف نمود۔

حافظ ابن صلاح ہمہ مباحث وفنون علم حدیث را مرتّب و مہذّب نمودہ تدریجاً مباحثِ متفرق آن را از تالیفاتِ خطیب بغدادی وغیرآن جمع نمود، ازین سبب توجّہ ہمہ علمای حدیث بطرف کتاب

ابن صلاح شد که طبق سیر آن رفتار نمودند، چنانچه امام نووی رح کتاب ابن صلاح را مختصر نموده "تقریب" نام نهاد، وبلقینی مختصر خود را "محاسن الاصطلاح" موسوم کرد. وبعضی آن را نظم کردند، مثل عراقی در الفیۂ خود، وبعض بر آن مستدرک نوشتند، وہمچنان ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ھ آن را مختصر نموده "نخبۃ الفکر" نام کرد. وبعداً بر بالای آن شرحی نوشت وبه نام "نزہۃ النظر" مسمّٰی کرد.

ومحمد بن احمد بن حجر (ابن مصنّف) وعبدالرؤف "مناوی" ومحمد صادق سندی نیز بر "شرح نخبہ" شرح نوشته اند.

در درس مروّجۂ بی نظام امروز که بنام "درس نظامی" شهرت دارد ہمین کتاب ابن حجر داخل است وبس۔ الّا ماشاء الله که در بعض مدارس برای امتیاز "تقریب" نووی نیز در نصاب درس شمولیت دارد۔ ملخّص من "أطیب المنح فی علم المصطلح"، از ص ۴ تا ص ۵

اشہر مصنّفات در علم مصطلح الحدیث

۱ - "المحدّث الفاصل بین الراوی والواعی":
تصنیفِ قاضی ابو محمد الحسن بن عبدالرحمٰن بن خلّاد "رامہرمزی" متوفی ۳۶۰ھ

۲ - "معرفۃ علوم الحدیث" مؤلفہ ابو عبداللہ محمد بن عبداللہ الحاکم النیشا بوری متوفی ۳۶۰ھ۔

۳ - "المستخرج علی معرفۃ علوم الحدیث" از ابو نعیم احمد بن عبداللہ الأصبهانی متوفی ۴۳۰ھ۔

۴ - "الکفایۃ فی علمِ الروایۃ" تالیف ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی متوفی ۴۶۳ھ

۵ - "الجامع لأخلاق الرّاوی وآداب السّامع":-
این نیز از تصنیفاتِ خطیب بغدادی است کہ درین از آدابِ روایت بحث می کند۔ چنانچہ از نامش معلوم است، این کتاب در موضوعِ خود یکتا است، خطیب بغدادی در ہر فن از علوم حدیث تصنیف مستقل دارد۔ ازین جہت حافظ ابوبکر ابن نقطہ می گوید:
"کلّ من أنصف عَلِمَ أنّ المحدّثین بعد الخطیب عیال علی کتبہ"

۶ - "الإلماع إلی معرفۃ اصول الروایۃ وتقیید السماع":-
مصنفہ قاضی عیاض بن موسیٰ یحصبی، متوفی ۵۴۴ھ

۷ - "ما لا یسع المحدّث جہلہ":- تالیف ابوحفص عمر بن عبدالمجید، المیانجی متوفی ۵۸۰ھ

۸ - "علوم الحدیث": مصنّفہ ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمٰن الشہرزوری، مشہور بہ ابن الصلاح، متوفی ۶۴۳ھ، کتابِ مذکور

درمیانِ علماء بنام «مقدمۃ ابن الصلاح» مشهوراست که ازاجود ترین وعمده ترین کتب اصولِ حدیث به شمار میرود .

۹ - «التقریب والتیسیر لمعرفة سنن البشیر النّذیر»

تألیفِ محی الدین یحیی بن شرف الدین النووی متوفی ۶۷۶ھ

این کتاب درحقیقت اختصار «علوم الحدیث» است ، مگر در بعض مواقع عبارات مغلق دارد .

۱۰ - «تدریب الرّاوی فی شرح تقریب النواوی» : -

مصنّفہ جلال الدین عبدالرحمٰن بن ابی بکر السیوطیؒ متوفّی ۹۱۱ھ

این شرح تقریب نووی است که حاوی به اکثر مباحث علم المصطلح میباشد .

۱۱ - «نظم الدُّرر فی علم الأثر» تألیفِ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی ، متوفی ۸۰۶ھ - این کتاب بنامِ «ألفیّۃ العراقی» مشهوراست که «علوم الحدیث» ابن صلاح را به صورتِ نظم پیش کرده است .

۱۲ - «فتح المغیث فی شرح الفیّة الحدیث» :

مصنّفہ محمد بن عبدالرحمٰن «السخاوی» متوفی ۹۰۲ھ - این شرح الفیہ عراقی است که ازاکمل ترین شروحِ آن بشمار میرود .

۱۳ - «نخبة الفکر فی مصطلح علم الأثر»

تألیفِ حافظ ابن حجر عسقلانی ، متوفّی ۸۵۲ھ - این کتاب

باوجود اختصار از انفع ترین کتب اصول حدیث شمرده می شود،
این را خود مؤلف شرح نموده آنرا "نزہۃ النظر" نام گذاشت.

١٤ - "مَنظومَة البیقونیة" تألیفِ عمر بن محمد البیقونی، متوفی ۱۰۸۰ھ
این از مختصر ترین منظومه ہا بشمار میرود.

١٥ - "قواعد التحدیث" تصنیفِ محمد جمال الدین القاسمی،
المتوفّی ۱۳۳۲ھ این چنین از دیگر علماء متأخرین و معاصر نیز کتابهای
خیلی مفید درین موضوع تصنیف شده است. امّا بخاطر مختصر
بودنِ این رساله از ذکرِ آنها معذرت میخواهم.

تعریفِ علم المصطلح

علم المصطلح درک نمودن آن اصول و قواعد است که بذریعۂ آن احوالِ سند و متنِ حدیث را از نگاهِ مقبول بودن و مردود بودنِ آن دانسته شود

موضوع علم المصطلح

موضوعِ این علم عبارت است از متنِ حدیث وسندِ آن از حیثِ قبول و ردّ.

غرضِ علم المصطلح

غرضِ این علم امتیاز کردن است بین حدیثِ صحیح وضعیف تاکه به صحیح آن عمل کرده شود و از ضعیفِ آن اجتناب ورزیده شود.

سوال: متن چه را گویند؟

جواب: متن عبارت است از آن الفاظِ حدیث که بعد از اختتام سند شروع میشود.

سوال: سند چه معنی دارد؟

جواب: سند عبارت است از همان راویان که حدیث را روایت میکنند.

سوال: اسناد چه را می گویند؟

جواب: اسناد نیز عبارت است از آن راویان که در سندِ حدیث مذکور میباشند، وگاه ذکرِ آن راویان را نیز اسناد میگویند.

سوال: مسنِد (بکسرِ نون) چه معنی دارد؟

جواب: مسند کسی را می گویند که حدیث را با سند روایت میکند خواه به معنای آن علم داشته باشد یا نه.

سوال: مُسنَد (بفتح نون) چه معنی دارد؟

جواب: مُسنَد در لغت بمعنای اسناد داده شده و نسبت

کرده شده است، و در اصطلاح به دو معنی اطلاق می شود،

١ - کتابیکه مشتمل بر مرویاتِ یک صحابی باشد -

٢ - بمعنای حدیث مرفوع متصل یعنی آن حدیثے که بمراهِ إسناد روایت کرده شود .

سوال : مُحدِّث که را می گویند ؟

جواب : محدّث کسی را می گویند که به علمِ حدیث روایةً و درایةً شغل داشته باشد، و به اکثرِ از روایات و رُواة آنها واقف باشد .

سوال : حافظ که را گویند ؟

جواب : نزد بعضی مرادفِ محدّث است، یعنی هر دو یک معنی دارند - و در نزد بعضی از محدّث فوق میباشد، به این طورکه در هر طبقهٔ محدثین معلوماتش از مجهولاتش زیاده باشد، یعنی اکثرِ رُواة حدیث را میشناخته باشد

سوال : حاکم در نزد محدثین که را می گویند ؟

جواب : در اصطلاحِ محدّثین حاکم کسی را گویند که به تمام احادیث متناً و سنداً احاطه کرده باشد -

(خلاصه تیسیر مصطلح الحدیث - ص ١٦)

باب اوّل

در بیانِ حدیث و خبر و اثر و مرفوع و موقوف و مقطوع

سوال : حدیث چه را میگویند ؟

جواب : حدیث لغتاً کلام وسخن، و هر چیز جدید را میگویند. و در اصطلاح محدثین آنچه که منسوب شود به آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از قول و فعل و تقریر و صفة آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ۔ بلی بعض علماء مفهوم حدیث را عام کرده قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را نیز مجازاً حدیث گفته اند ۔ لیکن مشهور، معنای اوّل است .

سوال : شما گفتید که حدیث قول و فعل و تقریر را میگویند، معنای قول و فعل ظاهر است ۔ امّا تقریر چه معنی دارد ؟

جواب : معنای تقریر آن است که شخصی در حضورِ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کاری کرد و یا سخنی گفت و آن جناب با وجود علم به آن کار یا سخن منع نکردند بلکه سکوت ورزیده آن را جائز قرار دادند .

سوال : خبر چه را گویند

جواب : خبر در لغت بمعنای سخن کردن است، و در اصطلاح محدّثین به ۳ معنی استعمال میشود (۱) مرادفِ حدیث ۔ یعنی معنای

هر دو یکی است (۲) حدیث آنکه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم ثابت باشد، وخبر از غیر آن علیه الصلوٰة والسّلام (۳) خبر عام است که از پیامبر باشد ویا از غیر آن۔ وحدیث خاص است به پیامبر علیه السلام

سوال : اثر چه معنی دارد ؟

جواب : اثر در لغت بمعنای باقی ماندۂ چیزی استعمال میشود ودر اصطلاحِ محدثین درین دو قول است، (۱) مرادفِ حدیث است (۲) آنچه از صحابه وتابعین مروی باشد از اقوال وافعالِ شان آنرا اثر گویند وآنچه از آنحضرت صلی اللّٰہ علیه وسلم مروی باشد حدیث گویند۔

سوال : حدیثِ قدسی کدام است ؟

جواب : قدسی در لغت منسوب به طرفِ قدس یعنی پاکی، مفهوم "حدیثِ قدسی" حدیث منسوب به ذات مقدّسه یعنی اللّٰہ تعالیٰ۔ ودر اصطلاح حدیثِ قدسی آن است که رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیه وسلم در حین رسانیدن به امّت آنرا به طرفِ اللّٰہ تعالیٰ نسبت نموده گوید "قال الله تعالیٰ" وامثاله۔ ویا حدیث که از رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیه وسلم به ما روایت شده است ودران نسبتِ روایت به طرف خدای متعال کرده شده باشد

مثال حدیثِ قدسی | امام مسلم در صحیح خود از ابی ذر رضی اللّٰہ عنه

از نبی صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده می گوید " فیما روی عن الله تبارك وتعالى أنه قال : " يا عبادي إني حرّمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرّمًا فلا تظالموا ...."

سوال : فرق در بین حدیثِ قدسی و قرآن کریم چیست ؟ درحالے که هردو بطرفِ خدای متعال نسبت کرده میشوند -

جواب : (۱) قرآن لفظاً ومعنیً از طرفِ خدا می باشد وحدیثِ قدسی معنایش از طرفِ خدا والفاظش از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میباشد۔ (۲) تلاوتِ قرآن عبادت است، تلاوت حدیثِ قدسی عبادت نیست، لذا نماز به آن ادا نمی شود۔ (۳) در ثبوتِ قرآن تواتر شرط است، در ثبوت حدیثِ قدسی شرط نیست۔

سوال : حدیثِ مرفوع کدام است ؟

جواب : هر قول یا فعل یا تقریریکه به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برسد آن را حدیثِ مرفوع گویند۔ چنانچه گویند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (فلان چیز را) گفت، یا کرد ویا تقریر نمود، و یا گویند که فلان حدیث از ابن عباس رضؓ مرفوعاً ثابت است، یا گویند که رَفَعَه ابن عبّاس رضؓ ومانندِ اینها مثل رأيتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يفعل كذا۔ أو سمعتُ منه كذا۔ أو فُعِلَ عنده كذا۔

سوال : حدیثِ موقوف چه را میگویند ؟

جواب : ہر حدیثی کہ فقط تا صحابہ برسد، یعنی از صحابہ صادر شدہ باشد و بس، آنرا حدیثِ موقوف گویند۔ چنانچہ گویند کہ ابن عباس رضی اللہ عنہما فلان چیزرا گفت، یا کرد۔ و یا تقریر نمود۔ یا گویند کہ از ابن عباس موقوفاً ثابت است و یا موقوف است بر ابن عباس رضؓ و امثالِ اینہا۔

سوال : حدیثِ مقطوع چہ رامی گویند؟

جواب : ہر حدیثیکہ تا بہ تابعین برسد آن را مقطوع می نامند۔

فائدہ : محدّثینِ کرام (۱) گاہے حدیثِ موقوف و مقطوع را نیز اثر می گویند۔ (۲) و گاہے اطلاقِ اثر را فقط بہ قول و فعل و تقریرِ صحابہ رضؓ می کنند (۳) و گاہے اطلاقِ اثر بر حدیثِ مرفوع و آثارِ صحابہ رضؓ ہر دو کردہ میشود۔ چنانچہ امام طحاوی کتاب خود را کہ بہ معانی احادیثِ نبوی (احادیثِ مرفوعہ) و آثارِ صحابہ مشتمل است "شرح معانی الآثار" نام نھادہ است، ہم چنین طبرانی نیز کتابِ خود را "تھذیب الآثار" نام کردہ است، در حالیکہ آثارِ مرفوعہ زیادہ دارد،

سوال : فرق درمیانِ خبر و اثر چیست؟

جواب : خبر عبارت است از احادیثِ مرفوعہ و اثر مخصوص است بر اثرِ صحابہ۔ البتہ بعض علماء اثر را عام می شمارند چنانچہ ذکر

شد - باید دانست که معنای اول مشهوراست یعنی اثرعبارت
است از اقوال وافعال وتقریراتِ صحابہ .

حدیثِ مرفوع واقسام آن

سوال : حدیثِ مرفوع ویا رفعِ حدیث بر نبی علیہ الصلوٰۃ والسّلام
چند قسم است ؟
جواب : دو قسم است (۱) رفعِ حقیقی، (۲) رفعِ حکمی،
وہر یکے بر سہ قسم است،

اقسام رفعِ حقیقی

(۱) رفع حقیقی درحدیثِ قولی، وآن
این است کہ راوی گوید : از رسولِ خدا
صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم چنین گفتند، یا این چنین حدیث بیان
کردند ، یا گوید : قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ، یا
عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلّم .
(۲) رفع حقیقی درحدیثِ فعلی آن است کہ راوی گوید :
رأیتُ رسُول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فعل کذا ، یا گوید : کان
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلّم یفعل کذا .
(۳) رفع حقیقی درحدیثِ تقریری ، وآن این است کہ راوی
گوید : فلان کار را پیش روی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کردم انکارنفرمودند

اقسام رفع حکمی

(۱) رفع حکمی در حدیثِ قولی آن است که صحابی یک سخنی را گوید که در آن اجتهاد را امکان نه باشد
(۲) رفع حکمی در حدیث فعلی آنست که صحابی کاری کند که فقط به اجتهاد مبنی باشد یعنی درکِ آن بدون سماع از پیغمبر یا بدون رؤیت (این کار) از پیامبر ممکن نباشد، یا گوید که در زمانِ جناب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مردم چنین کارہا میکردند، زیرا ظاہر آنست که پیغمبر از ان کارہا واقف بودند.
(۳) رفع حکمی تقریری آن است که صحابی گوید: سنّت چنین است ویا گوید که ما به این کار مأمور بودیم، یا اینکه صحابه بر معصیت بودنِ کدام فعل ویا طاعت بودنِ آن حکم کند۔ چنانچه عمار رضی اللہ عنہ میگوید: ہر که در یومِ شک روزہ بگیرد یقیناً نافرمانی کردہ است از ابوالقاسم صلے اللہ علیہ وسلم، زیرا که طاعت قرار دادن ویا معصیت قرار دادن چیزی بدون تلقّی واخذ از پیغمبر خطاء است.

باب دُوم

دربیان اتصال وانقطاع وارسال وتدلیس

سوال : حدیثِ متصل کدام است ؟

جواب : اگرتمام راوی حدیث برسبیلِ توالی (یعنی بدون سقوطِ کدام راوی) مذکورباشند این قسم حدیث راحدیثِ متصل مینامند، واین عدمِ سقوط را اتصال میگویند .

سوال : حدیثِ منقطع کدام است ؟

جواب : حدیثے کہ یک راوی آن ویازیاده ازیک ساقط شده باشد آن راحدیثِ منقطع گویند، واین سقوط رابه انقطاع تعبیرمی کنند .

سوال : حدیثِ معلق کدام است ؟

جواب : اگراسقاطِ راوی ازاول سند صورت بگیرد خواه ساقط یکی باشد یازیاده ازیک، این قسم حدیث رامعلق میگویند واین اسقاط راتعلیق .

سوال : درصورتیکہ تمام سند (رُواۃ) راحذف نموده قال رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وسلم میگویند این قسم حدیث راچہ گفتہ میشود

جواب : این رانیزحدیثِ معلق می گویند، امثالِ این درتراجم بخاری بسیاراست - چنانچہ تعلیقاتِ بخاری مشہوراست .

سوال : حکم معلق چیست، یعنی قابلِ قبول است یانہ ؟

جواب : درحکمِ معلّق تفصیل است :

حدیثِ معلق اگر در کتابی واقع شده باشد که مصنّفِ آن صحت را بہ خود لازم قرار داده است مثلاً صحیح بخاری، پس ازان دیده می شود که آن را بہ صیغۂ جزم و معلوم ذکر میکند مثل "قال فلان" و یا "ذکر فلان" و این بدون تأمل قابلِ قبول است، زیرا که صیغۂ جزم و معلوم بر ثبوتِ آن معلق دلالت می کند، و یا اینکه بر صیغۂ تمریض و مجهول ذکر می کند مانندِ "قیل" "یُقال" "ذُکر" در صحتِ این قسم معلق علماء قدری تأمّل کرده اند۔ لیکن اگر در کتابی واقع شده باشد که صاحبش صحتِ آن کتاب را التزام نموده است از آن معلوم میشود که البتہ اصلی دارد، لذا علماء گفتہ اند "تعلیقات البخاری صحیحۃ او مفصّلۃ" یعنی تعلیقاتِ امام بخاری صحیح است و بعض آن تفصیل طلب است، اما تعلیقات غیر امام بخاری تا زمانیکہ بہ ثبوت نرسد صحیح نمیتوان گفت.

تنبیہ | و این تفصیل در مقامی است کہ تعلیق را بہ شیخِ خود نسبت نکرده باشد۔ و اگر بہ شیخِ خود نسبت کرده باشد و سماعش ازان شیخ ثابت باشد، و در تعبیر صیغۂ "قال" و مانندِ آن را استعمال کرده باشد آن را "معنعن" می گویند کہ حکم آن ذکر خواهد شد۔

سوال : حدیثِ مرسل کدام است؟

جواب : حدیثِ مرسل آنست کہ راوی از آخر سند بعد از تابعی

ساقط شده باشد، خواه راوی ساقط صحابی باشد ویا تابعی، واین اسقاط را ارسال میگویند چنانچه تابعی گوید: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کذا. اگرچه بعض محدثین مرسل را مرادف منقطع قرار داده اند لیکن نزد فقهاء و محدثین اشهر همین است که درمیان هردو فرق است. بلی: مرسل را لغةً منقطع می توان گفت.

سوال: حکم مرسل چیست؟ یعنی استدلال به آن درست است یانه؟

جواب: در حکم مرسل چهار قول است:

(۱) نزد جمهور محدثین توقف است، زیرا ممکن است که راوی ساقط تابعی باشد چون روایت تابعی از تابعی بسیار است حتّی که بعض اوقات تا شش وهفت واسطه از تابعین می باشد ودر تابعین ضعیف وغیر ضعیف وعادل وغیر عادل هردو می باشد.

(۲) نزد امام ابوحنیفهؒ و امام مالکؒ مطلقاً مقبول است دلیل این دو امام این است که مُرسِل از جهت کمال وثوق و اعتماد ارسال می کند. چون مورد نزاع ارسال ثقه است اگر نزد مُرسِل حدیث صحیح نمیبود ارسال نمی کرد ونمی گفت که "قال رسول الله صلی الله علیه وسلم"

(۳) نزد امام شافعیؒ مرسل مقبول است بشرطیکه تائید وتقویتِ آن از طریق دیگر ثابت شود، اگرچه آن (مُؤَیِّد) نیز مرسل باشد.

(۴) از امام احمدؒ دربارۂ مرسل دو قول است یکی آنکه مقبول است، دوم آنکه توقّف باید کرد. اختلافِ مذکور در صورتی ست که راوی از ثقات ارسال می کرده باشد واگر از ثقه وغیر ثقه ارسال کند اتفاقاً توقّف است.

سوال : مُعضَل چه را گویند ؟

جواب : اگر دو راوی متوالیاً از وسطِ سند ساقط شوند آن حدیث را حدیثِ معضل می گویند، واین سقوط را اعضال نامند.

سوال : اگر ساقط از وسط یکی باشد و یا دو وسه بر سبیلِ غیر توالی آن را چه گفته می شود ؟

جواب : منقطع گفته می شود. این انقطاع بمعنای خاص است که قسم حدیث غیر متّصل قرار داده شده است. و منقطع بمعنای عام را مقسم قرار داده شده است. چنانچه گذشت.

سوال : علامت انقطاعِ سند چیست ؟

جواب : علامتِ انقطاع اکثر واغلب سه چیز می باشد:

(۱) عدمِ لقاء بینِ راوی وکسیکه ازان روایت می کند
(۲) عدمِ معاصرت میانِ هردو۔
(۳) عدمِ اجازت ازوی۔ این سه علامت ازعلم تاریخ دانسته می شود۔ زیراکه تاریخ متضمّن موالید ووفات واوقات تحصیل وارتحالِ رُواة میباشد، امّااین انقطاع راخاص وعام علماء می دانند ویک انقطاع دیگراست که آن نهایت خفی می باشد آنرا تدلیس میگویند۔

سوال: تدلیس چه رامی گویند؟

جواب: تدلیس درلغت عبارت است از پوشانیدنِ عیبِ مبیع دروقت فروختن، ونیز بمعنای شدّتِ تاریکی آمده است که موجبِ اشتباه اشیاء میگردد۔ ودراصطلاحِ محدّثین تدلیس آنست که راوی اسنادِ خودراترک نموده ازآن بالاترکسی دیگررانام بگیرد، ولفظی ذکرکندکه محتملِ سماع وعدمِ سماع باشد۔ چنانچه گوید: "عن فلان" یا "قال فلان" این الفاظ دربارهٔ کسی استعمال میشودکه ملاقاتِ راوی به آن صورت گرفته باشد ویامعاصرِآن باشد۔ ونیزدربارهٔ شیخی که سماعِ راوی ازان ثابت باشد لیکن این حدیث راازان نشنیده باشد استعمال می شود۔

سوال : حدیثِ مدلّس را چگونه شناخته میشود ؟
جواب : معرفتِ این قسم حدیث مربوط به علماء ماهر و حاذق فنّ حدیث می باشد.
سوال : فعلِ تدلیس چه حُکم دارد ؟
جواب : این فعل نزد جمهور علماء مذموم است، بلی اگر از ثقه روایت می کرده باشد روایتِ مدلّس قابلِ عمل است.
سوال : باعثِ تدلیس چه می باشد ؟
جواب : باعث به تدلیس بعض ثقات اعتماد به صحت و یا شهرتِ آن حدیث میباشد . و باعث بر تدلیس غیر ثقات گاه اخفای سماع می باشد به سبب خورد سالی شیخِ خود، و گاه به سبب عدمِ شهرت آن در فنِّ حدیث، و گاه مستور الحال بودنِ آن شیخ که مُوجبِ طعن میگردد.
سوال : مُعنعن چه را می گویند ؟
جواب : مُعنعن حدیثے است که به لفظِ عن فلان عن فلان روایت کرده شود.
سوال : معنعن را متّصل گفته میشود یا غیر متّصل ؟
جواب : راوی حدیثِ مُعنعن اگر مدلّس باشد در حکم منقطع است و اگر مدلّس نباشد درمیان علی بن المدینی و امام مسلم نزد بعض محقّقین و درمیانِ امام بخاری و امام مسلم نزد عامۂ محدّثین (دربارۂ حدیثِ معنعن)

اختلاف است ، امام مسلم می گوید که : اگر راوی با شیخ خود که ازان به لفظ عنعنہ روایت کرده است ہم عصر باشد اگرچہ ملاقاتِ راوی با استاذش ثابت نباشد آن در حکم حدیثِ متصل است .
امام بخاری و ابن مدینی میگویند که : تنہا معاصر بودن کافی نیست ، بلکہ ثبوتِ لقاء ضروری است .

باید دانست کہ مرتبۂ حدیثِ معنعن از حدیثیکہ بہ سماع و تحدیث روایت کرده شده است کم تر است ۔ لذا امام بخاری در ہر موضعیکہ حدیثِ معنعن را روایت کرده است بعدًا بہ سماع و تحدیث آن را تدارک مینماید .

باب سوم

دربیانِ حدیث مسند و شاذ و محفوظ و منکر

سوال : حدیثِ مسند چہ را می گویند ؟
جواب : اصطلاحِ مشہور درمیانِ محدّثین این است کہ ہر حدیث مرفوع و متصل را مسند گویند ، بعض محدّثین مطلق متصل را (خواه مرفوع باشد یا موقوف و یا منقطع) مسند گویند ، و بعض دیگر مطلق مرفوع را خواه متصل باشد و یا منقطع مسند نامیده اند ، لیکن اصطلاحِ مشہور

معتبر است .

سوال : حدیثِ شاذ چه را گویند ؟

جواب : شاذ در لغت فردی را گویند که از جماعه برون شود، و در اصطلاحِ محدّثینِ شاذ حدیثے را گویند که راوی ثقه بخلاف راوی اوثق (یعنی ثقه تر از خودش) روایت کند .

سوال : حدیثِ شاذ چه حکم دارد ؟

جواب : اگر راوی حدیثِ شاذ ثقه نباشد آن حدیث مردود است، و اگر ثقه باشد به سبب زیادتِ حفظ و کثرتِ عدد و دیگر وجوه ترجیح اعتبار کرده میشود.

حاصل آنکه اگر راویِ شاذ در حفظ و ضبط از دیگر ثقات قوی باشد و یا رُواةِ شاذ متعدد باشند آن را محفوظ و قابلِ عمل شمرده می شود .

خلاصۂ شاذ آن است که مخالفتِ ضعیف از ثقه و مخالفتِ ثقه از اوثق را شاذ می نامند

سوال : حدیثِ محفوظ چه را گویند ؟

جواب : چنانچه ذکر شد که اگر ثقه از اوثق مخالفت کند حدیثِ ثقه را شاذ گویند و حدیثِ اوثق را محفوظ .

سوال : حدیثِ منکر چه را گویند ؟

جواب : منکر در لغت بمعنای انکار کرده شده ، و در اصطلاحِ محدّثین حدیثی را گویند که اضعف از ضعیف مخالفت نماید و مقابلِ منکر معروف است۔ پس حدیثِ معروف آن است که ضعیف از اضعف مخالفت کند ویا ثقه از ضعیف ، حدیثِ معروف راجح است وحدیثِ منکر مرجوح ، پس راوی معروف قوی میباشد واز محفوظ اقویٰ ۔

سوال : متابع چه را گویند ؟

جواب : هر حدیثیکه راوی آن قابل اعتبار باشد، ومثل آن را یک راوی معتمد روایت کند، روایتِ دوم را متابِع (بکسر با) واول را متابَع (بفتح با) می نامند۔ باید دانست که برابر بودن متابِع بامتابَع در قوّت ضروری نیست بلکه اگر متابِع در مرتبه از متابَع کم باشد نیز موجبِ تقویت می گردد۔ محدّثین که "تابعه فلان، وله متابع" می گویند، مطلبشان همین تقویت است ۔

سوال : متابعت برچند قسم است

جواب : بر دو قسم است (۱) آنکه در نفس راوی باشد، (۲) آنکه در شیخ فوق آن باشد، قسم اول بنسبتِ ثانی اکمل واَولیٰ است، زیراکه احتمالِ وهن وضعف در اوّلِ اسناد غالب تراست وآن به ذریعهٔ متابعت زائل میشود ۔

سوال : در بعض مقام متابع را به لفظ "مثله" می آرند۔ و در بعض دیگر به لفظ "نحوه" این هردو چه فرق دارند ؟

جواب : اگر متابِع با متابَع در لفظ و معنی موافق باشد در عرفِ محدّثین لفظ "مثله" استعمال میشود۔ و اگر تنها در معنی موافق باشد به لفظ "نحوه" تعبیر می کنند۔ در متابع این شرط است که راوی متابع بعینه همان باشد که اصل ازان مروی است، ورنه آنرا متابع گفته نه می شود .

سوال : شاهد در اصطلاح محدّثین چه را گویند ؟

جواب : شاهد در لغت بمعنی گواه است، و در اصطلاح محدّثین شاهد آن را گویند که روایتِ آن مثل روایتِ حدیث اصل باشد، مگر از دیگر صحابی ، خواه موافق اصل در لفظ و معنی باشد و یا که فقط در معنی۔ و همین است مفهوم کلام محدثین که می گویند "له شواهد ، ویشهد به حدیث فلان" و بعض محدّثین موافقت فی اللفظ را متابع گویند و موافقت فی المعنیٰ را شاهد، خواه از یک صحابی باشد و یا از دو ، وگاه یکی را در محلِّ آخر نیز استعمال می کنند۔

سوال : اعتبار چه را میگویند ؟

جواب : اعتبار در لغت عبارت است از عبور کردن از

یک کنارهٔ راه به کنارهٔ دیگر، و در اصطلاحِ محدّثین اعتبار عبارت است از تتبّع و جستجوی طُرق و اسانید حدیث برای معلوم کردنِ متابع و شاهد آن.

سوال : معلّل چه را گویند ؟

جواب : معلّل در لغت، به معنای علّت دار و بیمار، و در اصطلاحِ محدّثین حدیثی را گویند که در اسنادِ آن علّت باشد.

سوال : علّت در اصطلاحِ محدثین چه معنی دارد ؟

جواب : علّت در اصطلاحِ محدّثین عبارت است از ان اسباب غامضه و وجوهِ خفیّه که در صحتِ حدیث قادح باشد، اگرچه بظاهر اسنادِ آن حدیث صحیح وسالم معلوم شود، امّا این علت را کسانی معلوم کردن می توانند که در معرفتِ حدیث و اسنادِ آن مهارتِ تام وحذاقتِ کامل داشته باشند، مثالِ آن علت مانند مرسل ذکر کردنِ موصول، وموقوف آوردنِ مرفوع، ودیگر او هامیکه بجز ماهرِ فنِّ حدیث کسی دیگر درک کردن نمی تواند۔ گاهی مراد از علّت کذب وغفلت وسوء حفظ و مانند اینها را نیز اراده می کنند۔

باب چهارم

در بیان اسباب طعن راوی

سوال : اسباب طعن راوی چند است ؟
جواب : دو است ، یکی آنکه مربوط به عدالتِ راوی میباشد ، دوم آنکه به ضبطِ راوی تعلق دارد ۔

سوال : عدالتِ راوی چه معنی دارد ؟
جواب : عدالت ملکهٔ است در راوی که وی را به لزومِ تقویٰ ومروّت آماده میسازد ۔

سوال : درین مقام کدام معنای تقویٰ مراد است ؟
جواب : این جا مراد به تقویٰ اجتناب نمودن است از اعمالِ سیئہ مثل شرک وفسق و بدعت ۔ اگرچه در اجتناب از صغیره اختلاف است ، لیکن اولیٰ آن است که اجتناب از صغیره نیز ضروری نیست ۔

سوال : مروّت چه معنی دارد ؟
جواب : مروّت عبارت است از پرهیز نمودن از آن افعال و اخلاق که خلاف علوّ همت ومردانگی باشد ، مثل ارتکابِ بعض مباحات ، از قبیل خوردن و نوشیدن در بازار ، ویا بول کردن در راهِ عام و

امثالِ اینها از افعال موجب حقارت .

سوال : ضبط راوی چه معنیٰ دارد ؟

جواب : ضبط عبارت است از نگاه داشتنِ مروی و مسموع خود از غلطی و فراموشی بطوریکه هرگاه بخواهد آنرا کما حقهٗ اظهار کردن بتواند .

سوال : ضبط بر چند قسم است ؟

جواب : ضبط بر دو قسم است . یکی ضبطِ صدر که مربوط به یاد داشتن وحفظ کردن در دل است ، دوم ضبطِ کتاب که مربوط است به نگاه داشتنِ کتابِ خود تا وقت اداء .

سوال : اسبابِ طعن مربوط به عدالت چند است ؟

جواب : پنج است . اول از جهت کذب راوی ، دوم به سبب متّهم بودنِ آن به کذب ، سوم فسقِ راوی ، چهارم جهالتِ راوی ، پنجم بدعتی بودنِ راوی .

سوال : اسبابِ طعن مربوط به ضبط چند است ؟

جواب : این نیز پنج است . اول از جهت کمال غفلت راوی دوم بسبب کثرت غلطی آن سوّم به سبب مخالفت نمودنِ آن از دیگر ثقات ، چهارم وہم نمودن وخلط کردنِ آن یک روایت را به روایتِ دیگر . یا یک سند را به سند دیگر ، پنجم سوءِ حفظ راوی یعنی ضعیف بودن حافظۂ آن .

سوال : کذب راوی چه معنی دارد ؟ یعنی در حدیث کاذب باشد یا در هر چیز ؟

جواب : مراد از کذب راوی این است که کذب آن در حدیث نبوی ثابت شود، یعنی آن چیزیکه آن روایت میکند آن را پیامبر نگفته باشد . حدیث راوی را که مطعون بالکذب باشد موضوع میگویند

سوال : حکم راوی کاذب چیست ؟

جواب : هر کس که کذب آن در حدیث نبوی عمداً ثابت شود دیگر در تمام عمر روایتِ آن را قبول کرده نمی شود، اگرچه تنها یک مرتبه دروغ گفته باشد و اگرچه توبه هم کرده باشد باز هم قبول نیست حتیٰ که بعض علماء کذب عمداً بر پیامبر نظر به حدیث « من کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النّار » یعنی هر کس که دروغ گفته به من منسوب می کند باید که جای نشستِ خود را در دوزخ تیار سازد" کفر قرار داده اند .

سوال : حدیثِ موضوع کدام است ؟

جواب : هر حدیث که راوی آن مطعون به کذب علیٰ رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد آن را در اصطلاحِ محدثین موضوع گویند، به عبارتِ دیگر هر کلام دروغ و خود ساخته ایکه بر نبی کریم علیه الصلوٰة والسلام نسبت کرده شود آن را موضوع گویند .

سوال : حکم حدیثِ موضوع چیست ؟

جواب : حدیثِ موضوع از بدترین اقسام حدیث ضعیف بشمار میرود ، حتی که بعض علماء این را در اقسام حدیث ضعیف شمار نکرده اند ، بلکه قسم جداگانه قرار داده اند .

سوال : حدیثِ متروک چه را گویند ؟

جواب : متروک در لغت بمعنای ترک کرده شده و گذاشته شده ، و در اصطلاحِ محدّثین متروک آن حدیث را گویند که راوی آن متّهم به کذب باشد ، و آن حدیث را غیر آن کسی دیگر روایت نکرده باشد - و نیز از قواعدِ معلومه و مسلّمهٔ شرع مخالف باشد - این قسم اول حدیث متروک است - قسم دوّم حدیث متروک آن است که راوی آن معروف به کذب باشد در غیر حدیثِ نبوی - برابر است که در حدیث کذب آن ثابت باشد یا نه - این قسم موضوع به نسبتِ راوّل خفیف تر است - لیکن حدیثِ هر دو را متروک گویند - و مفهوم کلامِ محدّثین که " حدیثه متروك وفلان متروك " همین است .

سوال : آیا بعد از توبه روایتِ متروک الحدیث قابلِ قبول است یا نه ؟

جواب : بلی اگر توبه کند و توبهٔ وی ثابت شود ، و علاماتِ صدق

در افعال و اقوالِ آن ظاہر گردد حدیثِ آن قابلِ قبول نمیباشد اما کسیکہ بر سبیلِ نُدرت کذب در کلامِ او (نہ در حدیثِ نبوی) ظاہر شود، اگرچہ این ہم معصیت است لیکن حدیثِ آن را موضوع و یا متروک گفتہ نمیشود۔

سوال : اگر راوی مطعون بہ فسق عملی باشد و یا بہ زیادتی غلط و کثرت غلط، روایتِ آنرا چہ میگویند ؟

جواب : روایتِ این ہر دو قسم راوی را منکر گفتہ می شود و معنای حدیث منکر سابقاً گذشت کہ آن عبارت است از حدیثِ ضعیف و مرجوح کہ از حدیثِ قوی تر از خودش مخالف باشد۔ باید دانست کہ مخالفت از حدیث قوی بہ یکی از ہمین اسبابِ مذکورہ بہ وقوع میآید۔ لہٰذا راوی کہ متصف بہ ہمین اسباب باشد روایتِ آن را منکر گفتہ میشود۔

سوال : حدیثِ مبہم یا مجہول چہ را گویند ؟

جواب : اگر راوی بسبب یکی از وجوہِ آیندہ مجہول باشد روایتِ آن را حدیثِ مبہم و یا مجہول گویند، و جہالت بر دو قسم است (۱) جہالت بہ سبب کثرت اوصافِ راوی۔ مثل اسم، کُنیت، لقب صنعت، حِرفت، نسب کہ بہ بعض از اینہا مشہور باشد لیکن از جہتِ کدام غرض بہ یک وصفِ غیر مشہور آن را ذکر کردہ شود و این

مستلزمِ جهالت است ـ زیرا گمان برده میشود که این راوی دیگر است .

(۲) جهالت بسبب قلّتِ روایت یا قلتِ شاگردانیکه ازو روایت کنند بنابرین آن شخص درمیانِ مردم مشهور نشود و بر جهالتِ خویش باقی ماند .

(۳) جهالت ازین سبب که راوی بغرضِ اختصار نام آنرا ذکر نکند بلکه گوید " اخبرنی فلان، یا شیخٌ، یا رجلٌ وامثالِ این در هرسه صورت حدیث را مبهم گویند .

سوال : حکم حدیثِ مبهم یا مجهول الرّاوی چیست ؟

جواب : حدیثِ مبهم یا مجهول قابلِ قبول نیست، زیرا شرط قبولیت عدالت است چون نام و ذاتِ آن مجهول و مبهم ماند عدالت آن را به چه طور معلوم کرده شود ؟ حتّٰی راویِ مبهم ومجهول اگر به لفظِ تعدیل هم روایت کند مثلاً گوید " اخبرنی ثقة " یا مانندِ این لفظ بنا بر قولِ اصح روایتِ آن قابلِ قبول نیست زیرا ممکن است که نزد این شخص ثقه باشد و نزد دیگران مجروح و مطعون باشد بلی، اینقدر میتوان گفت که برای خود راوی حجّت میباشد نه برای دیگران .

سوال : راوی مجهول بر چند قسم است ؟

جواب : بر دو قسم است ، یکی مجهول العین که راوی حدیث مذکور و مسمّٰی نه شده باشد و فقط یک فرد از وی روایت کرده باشد ، مگر شخصِ دیگر که از اهل توثیق باشد آن راوی غیر مذکور را توثیق کرده باشد - دوم آنکه مجهول الحال باشد به این طور که دو شخص از وی روایت کرده باشند بدون ذکر اسم آن و لاور اکسی توثیق هم نه کرده باشد ، بخلاف قسم اول که اگرچه اسم آن غیر مذکور است ولی توثیق شده است و این قسم دوم را مستور الحال نیز گویند .

سوال : آیا روایت راویِ مستور الحال قابلِ قبول است یا نه ؟

جواب : در قبول نمودن راوی مستور الحال اگرچه بعض علماء اختلاف کرده اند ، ولی نزد جمهور علماء قابلِ قبول نیست - امّا حق آن است که راوی مستور الحال اگر محل احتمالِ ردّ و اعتماد هر دو باشد در آنجا توقّف باید کرد ، تا حالِ آن منکشف گردد -

سوال : آیا روایتِ مبتدع قابلِ قبول هست ؟

جواب : چونکه بدون فهمیدن مفهوم بدعت و اقسام آن جواب واضح نمیشود ، لذا قبلاً مفهوم و اقسامِ بدعت را ذکر میکنیم و بعدًا جوابِ آن را عرض می داریم

مفهوم لغوی و شرعی بدعت

بدعت در لغت بمعنای ایجاد کردن است ، و در اصطلاحِ شرع بدعت عبارت است از هر اعتقاد و عملیکه در شرع اصل نداشته باشد بلکه مردم از خود ایجاد کرده باشند، خواه به قصدِ ثواب باشد یا به ارادهٔ پرهیز از گناه - استناد به اثرِ ابن مسعود رض که " ما رآه المسلمون حسنًا فهو عند الله حسن " برائے جائز قرار دادنِ بدعات بالکل درست نیست ۔زیرا مؤمن و مسلمان چیزی را که حسن قرار می دهد در روشنی ایمان و اسلام و قانون کتاب و سنت حسن قرار می دهد نه که طبق اهوای خود، پس لفظ "المسلمون" تمام دروازه های ابتداع را مسدود ساخت ۔ و دیگر اینکه " الف لام " در " المسلمون " عهد خارجی است که معهود فی الخارج آن صحابه است، پس تحسینِ غیر صحابه را هیچ اعتبار نیست به هر صورت این اثرِ موقوف را سندِ احداث بدعات گردانیدن کمالِ ناانصافی است ۔

اقسامِ بدعت

بدعت بر دو قسم است، یکی بدعتِ اعتقادی دوم بدعتِ

عملی - بدعتِ عملی را محدّثین در فسق شمار کرده اند۔ پس در ینجا مراد از مبتدع مبتدع فی الاعتقاد است کہ آیا روایتِ آن معتبر است یا نہ؟۔

اکنون رجوع می کنیم بہ اصل جواب، قولِ معتمد درین بارہ آن است کہ اگر مبتدع منکر از چیزی باشد کہ از جملہ متواترات و ضروریاتِ دین است، پس روایتِ چنین مبتدع مردود است واگر منکر از ضروریاتِ دین نباشد و متصف بہ ضبط وورع و تقویٰ باشد درحالیکہ داعی بطرفِ بدعت خود نباشد ویا تائید بدعتِ خود را نمیکردہ باشد روایتِ آن مردود نیست، در صحاح ستہ در ہر جائیکہ راوی مبتدع بنظر می آید از ہمین قبیل است

سوال : حدیثِ مضطرب کدام حدیث را گویند؟

جواب : اضطراب در لغت بمعنای حرکتِ امواج آب، و بمعنای خلل وفساد استعمال می شود۔ پس معنای مضطرب دارای خلل و فساد است، حدیثِ مضطرب ھم از خلل وفساد خالی نمیباشد۔

و در اصطلاحِ محدّثین مضطرب حدیثے را گویند کہ روایت کردہ شود بہ طرقِ متعارضہ و مختلفہ طوریکہ تطبیق در بینِ آنہا ممکن نباشد وتمام طرقِ متعارضۂ آن در قوت و ضعف متساوی باشد حتی کہ ترجیحِ یکے بر دیگر ہم ممکن نباشد۔

سوال : اضطراب بر چند قسم است؟
جواب : اضطراب بر دو قسم است، یکی اضطراب در متن دوم اضطراب در سند. و نیز اضطراب گاه از یک راوی میباشد وگاه از راویهای متعدّد وگاه به تقدیم چیزی وگاه به تاخیرِ چیزی وامثالِ اینها۔
سوال : مخالفت ثقاة که موجبِ طعن می گردد چند قسم است؟
جواب : تقریباً آن مخالفت هفت قسم می باشد (۱) مخالفت در اسناد (۲) مخالفت در متن (۳) مخالفت در کمی یا زیادتی الفاظ حدیث (۴) مخالفت در تقدیم یا در تاخیر (۵) مخالفت به زیاده کردن یا کم کردن راوی (۶) مخالفت به سبب تبدیل نمودن راوی (۷) مخالفت به تصحیفِ حروف در اسماء رواة یا در اجزاءِ متن وامثالِ اینها، و در تمامی این صورتها حدیث را حدیثِ مضطرب می گویند۔
سوال : حکم حدیثِ مضطرب چیست؟
جواب : اگر ممکن باشد در میان طرق متعارضهٔ آن تطبیق نموده جمع کرده میشود والاّ حکمش توقّف است۔
سوال : اگر راوی مطعون بالوهم باشد روایتِ آنرا چه گفته میشود؟
جواب : اگر راوی متهم بالوہم باشد یعنی روایت می کرده

باشد بر سبیلِ توهّم (نه یقین) واز قرائن داله وهم آن معلوم هم شود ونیز اسباب وعللِ قادحه در روایتِ آن یافته شود روایتِ چنین راوی رامعلّل گویند۔

سوال : وهم راوی راچطور میتوان معلوم کرد ؟

جواب : بذریعهٔ کثرتِ تتبّع وجمع طرقِ روایت آن وهم وی را معلوم می توان کرد، واین از ادق ترین ومشکل ترین فنون علم حدیث بشمار می رود، لذا فقط همان کس این را درک کردن میتواند که دارای فهم ثاقب وحفظِ واسع ومعرفتِ کامل بمراتب رُواة ومتون باشد، مثلِ علماء متقدّمین که سلسلهٔ ایشان به دارقطنی منتهی می گردد.

سوال : سوء حفظِ راوی چه مطلب دارد ؟

جواب : سوء حفظ آنرا گویند که خطاء راوی بر صواب آن وسهو ونسیانِ آن بر حفظ واتقانش غالب یا برابر باشد، درین هر دو صورت آن راسیّئ الحفظ گفته می شود، بلی اگر خطا وسهو ونسیانش شاذ ونادر باشد آن را اعتباری نیست، زیرا از چنین سهو ونسیان کسی خالی نمی باشد۔ نیز اگر صواب وحفظ واتقانِ راوی غالب باشد آنرا سیّئ الحفظ گفته نمی شود.

سوال : حکم راوی سیّئ الحفظ چیست ؟

جواب : سوء حفظ اگر لازم و دائمی باشد روایتِ آن معتبر نیست ۔ و اگر عارضی باشد بہ سبب خلط شدن حافظہ یا کلان سالی یا ذہاب قوۂ باصرہ یا ضیاع کتب کہ ازان روایت می کرد ، درین صورت ہا آن راوی را مختلط گویند ، اگر امتیاز در بین روایات قبل الاختلاط و بعد الاختلاط آن ممکن باشد روایات قبل الاختلاط آن معتبر است و بعد الاختلاطِ آن غیر معتبر ۔ و اگر امتیاز ممکن نباشد پس حکم روایاتِ آن توقف است ، بلی در جمیع صورِ مذکورہ اگر روایتِ آن شواہد و متابع داشتہ باشد بدرجۂ اعتبار و قبول میرسد ۔

باب پنجم

اقسام خبرِ آحاد باعتبارِ قوّۃ و ضعف

سوال : حدیثِ صحیح کدام است ؟

جواب : ہر حدیثی کہ ثابت شود بہ نقل راوی عادل کامل الضبط با اتصال سند درحالیکہ از علّت و شذوذ نیز پاک باشد آن را حدیثِ صحیح گویند ۔

سوال : حدیثِ صحیح لذاتہ کدام است ؟

جواب : اگر همان صفاتے کہ در تعریفِ حدیثِ صحیح ذکر شد علیٰ وجہ الکمال موجود باشد آن را حدیثِ صحیح لذاتہ گویند .

سوال : حدیثِ صحیح لغیرہٖ کدام است ؟

جواب : اگر در همان صفاتِ صحیح لذاتہٖ بہ نوعی قصور و نقصان یافتہ شود لیکن بہ کثرتِ طرق آن را جبیرہ کردہ شود درین صورت حدیث را صحیح لغیرہٖ نامند .

سوال : حدیثِ حسن لذاتہٖ کدام است ؟

جواب : اگر خفّت و نقصان فقط در ضبطِ راوی یافتہ شود وبس آنرا حَسن لذاتہٖ گویند .

سوال : حدیثِ حسن لغیرہٖ کدام است ؟

جواب : ہر حدیثے کہ ضعف او محلِّ توقف باشد، ولی بسببِ قرائن و تعدّدِ طُرق آن را راجح و قابلِ قبول قرار دادہ شود آن را حسن لغیرہٖ نامند .

حدیثِ غریب

سوال : حدیثِ غریب چہ معنی دارد ؟

جواب : غریب کہ صفت مشبّہ است در لغت بہ معنای تنها یا دور از اقارب استعمال می شود ، و در اصطلاحِ محدّثین

غریب حدیثی را گویند که راوی آن فردِ واحد باشد یعنی هر حدیثی که راوی آن در تمام طبقات یا بعض آن فردِ واحد باشد آن را غریب گویند۔ اگر در بعض طبقه راوی آن از یک زائد باشد باز هم از غرابت نه می براید زیرا درین فن اقل را اعتبار است، چنانچه در حدیثِ عزیز شرط است که راوی آن دو باشد خواه در تمام طبقات باشد یا در بعض آنها.

سوال : غریبِ مطلق یا فردِ مطلق کدام است ؟

جواب : فردِ مطلق آن است که غرابت در اصلِ سند یعنی در آخرِ سند در جانبِ صحابی باشد که راوی آن در آخرِ سند فردِ واحد باشد، خواه آن غرابت در تمام طبقات باقی ماند یا نه .

مثالِ غریب مطلق : حدیث «اِنَّمَا الاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ» را که راوی آن فقط عمر بن الخطاب است غریبِ مطلق قرار داده اند۔

سوال : غریب نسبی یا فرد نسبی کدام است ؟

جواب : غریب نسبی حدیثی را گویند که غرابت در اثنای سند آن باشد یعنی روایتے که در اصل سند و طرف آخر آن راوی آن زائد از یکی باشد مگر بعداً انتها یک فرد واحد آن را نقل کند۔

مثال غریب نسبی : مالك عن الزهری عن انس «أن النبی صلی الله علیه وسلم دخل مكّة وعلی رأسه مغفر»

درین روایت امام مالک از زهری منفرد است، واین را محدّثین فردِ نسبی قرار داده اند

وجه تسمیه : فرد نسبی ازین سبب میگویند که تفرد به نسبت شخص واحد است .

انواعِ غریب نسبی

سوال : غریبِ نسبی بر چند قسم است ؟

جواب : غریبِ نسبی بر چهار قسم است :

۱ - روایت که ثقه دران متفرد باشد چنانچه می گویند : « لم یروِیه ثقة إلا فلان »

۲ - آنکه یک راوی معیّن از راوی معین دیگر متفرد باشد چنانچه میگویند: « تفرّد فلان عن فلان » اگر چه از غیر آن به وجوه متعدده مروی باشد .

۳ - آنکه دران اهل یک بلد یا یک سمت متفرد باشد چنانچه میگویند : « تفرّد به أهل مكّة أو أهل الشام »

۴ - آنکه اهلِ یک بلد یا یک جهت از اہل بلد یا جهت دیگر متفرد باشد چنانچه میگویند: « تفرّد به أهل البصرة عن أهل المدينة أو تفرّد به أهل الشام عن أهل الحجاز »

دیگر اقسام غریب

علمای حدیث غریب را از نگاهِ سند و متن به دو قسم تقسیم کرده اند :

۱ - غریب متناً و سنداً یعنی حدیثِ که متن آن را فقط یک راوی تنها روایت کرده باشد .

۲ - غریب سنداً نه متناً یعنی حدیثے که متنِ آن را یک جماعۂ از صحابه روایت کرده باشند، واز جماعۂ صحابه آن را یک راوی واحد روایت کرده باشد وبس .

راجع به همین غریب قسم دوم امام ترمذی میگوید: " غریب من هذا الوجه "

سوال : حدیثِ مقبول کدام است ؟

جواب : حدیثِ مقبول آن است که صدق راوی آن بر کذبش راجح باشد، حکم حدیثِ مقبول این است که استدلال وعمل بر آن واجب است .

سوال : حدیثِ مردود کدام است ؟

جواب : حدیثِ مردود آنست که کذب راوی آن راجح باشد، وحکمِ مردود این است که عمل واستدلال بران جائز نیست .

سوال : حدیثِ ضعیف کدام است ؟
جواب : ضعیف در لغت به معنای ضدِ قوی است، و ضعف بر دو قسم است (۱) ضعفِ حسّی و (۲) ضعف معنوی ۔ در فنِّ حدیث از ضعف معنوی بحث میشود ۔ حدیثِ ضعیف در اصطلاح آنست که صفاتِ حَسَن دران موجود نباشد به سبب فقدانِ یکی از شرائطِ حَسَن، چنانچه بیقونی در منظومهٔ خود می گوید :

وکلّ ما عن رتبة الحسن قصر
فهو الضعیف و له أقسام کثر

بحثِ مُدَلَّس

سوال : حدیثِ مدلّس کدام است ؟
جواب : حدیثِ مدلّس آنست که سقوط راوی در اسنادِ آن خفی باشد ۔ یعنی راوی از کسیکه معاصرت و لقا همراه آن ثابت است حدیثی را روایت کند که ازان معاصر نشنیده است ولی بطوریکه گمان برده شود سماع را کقوله "عن فلان، أو قال فلان" و این را تدلیس فی الاسناد میگویند .

اقسامِ تدلیس

سوال : تدلیس بر چند قسم است ؟

جواب : تدلیس بر سه قسم است :

۱- تدلیس فی الاسناد که قبلاً ذکر شد. یعنی روایت کند از معاصر و هم لقای خود حدیثی را که از ان سماع نه کرده است ولی گمان کرده شود سماع را.

۲- تدلیس فی الشیوخ که آن عبارت است از ذکر کردنِ شیخ خود به چنان اسم یا کنیت یا لقب یا نسبت یا صفت که به آن معروف نباشد حتّی که شناخته نشود.

۳- تدلیس تسویه آن است که شیخ خود را ترک نه کند بلکه شیخ شیخِ خود یا بالاتر از ان را ترک کند، و این ترک بسببِ ضعفِ آن می باشد یا بسبب صغیر السن بودنِ آن، صورتِ دیگر اینکه شیخ اش ثقه باشد ولاکن به لفظی روایت کند که احتمالِ سماع را از شیخ دیگر داشته باشد. و این را برای تحسین حدیثِ خود می کند و این از بدترین اقسام تدلیس تسویه بشمار می رود.

سوال : مرسل خفی کدام است ؟

جواب : مرسل خفی آن است که روایت کند معاصر از کسیکه لقایش با آن معلوم نه باشد، مگر به لفظی که موہم سماع باشد.

سوال : در بینِ مرسل خفی و مُدَلَّس چه فرق است ؟

جواب : مدلّس حدیثی را گویند که روایت کند آن را راوی از کسی

که لقایش بآن ثابت است ولی این حدیث را از ان نشنیده است ۔ مرسل خفی حدیثی را گویند که روایت کند از کسیکه معاصرتِ راوی بآن ثابت است ولی لقایش ثابت نیست .

مقدّمۂ اعلاء السّنن ص۵ طبع قدیم

اقسامِ مرسل

سوال : مرسل بر چند قسم است ؟

جواب : مرسل بر دو قسم است :

۱ ۔ مرسل جلی که سقوطِ راوی در اسنادِ آن ظاهر باشد ۔

۲ ۔ مرسل خفی که سقوطِ راوی در اسنادِ آن خفی باشد و از راوی طوری صادر شود که معاصرتش با مروی عنه ثابت گردد ، مگر لقایش با آن معلوم نشود ۔ بعض محدّثین که مرسل خفی را در مدلّس شامل نموده اند مدلس را چنین تعریف کرده اند :

مدلّس حدیثی را گویند که سقوطِ راوی در اسنادِ آن خفی باشد ۔

مقدّمۂ فتح الملهم ص۹۰ طبع جدید

فرقے دیگر بین مدلس و مرسل خفی

مُرسِل به ارسال خفی و مُدَلّس هر دو از شیخی روایت کنند که

سماع شان ازان ثابت نیست مگر لفظی ذکر می کنند که محتمل سماع باشد بلی گاه میشود که مدلس احادیثے دیگر ازان شیخ سماع کرده است امّا این روایت (مدلّس) را نه شنیده است، لاکن مرسل بارسالِ خفی ازان شیخ هیچ نشنیده است نه این روایت را و نه دیگر را، بلکه صرف لقاء بآن ثابت ست یا معاصرت۔ تیسیر مصطلح الحدیث ص۷۹

اقسامِ تدلیس بطرزی دیگر

۱۔ تدلیس فی الاسناد آنست که راوی از کسی روایت کند که ازان سماع دارد ولی حدیثی را که ازان نه شنیده است و تصریح به سماع هم نه کند۔

۲۔ تدلیس تسویه آن است که روایت کند راوی از شیخِ خود ولاکن ترک کند راوی ضعیف را که درمیانِ دو ثقه می باشد یعنی شیخِ او که ثقه است از ضعیف روایت کرده بود، وآن ضعیف از ثقهٔ دیگر مدلّس آن ضعیف را درمیان ترک می کند تاکه توهّمِ ضعف در روایتش کرده نه شود۔

۳۔ تدلیس فی الشیوخ آن است که روایت کند از شیخِ خود حدیثی را که ازان سماع کرده است، لیکن شیخِ خود را به اسم یا کنیه

یا لقب یا صفتِ ذکر کند کہ شناختہ نہ شود

تیسیر المصطلح ص۷۹ تا ۸۱

باب ششم

در بیانِ اقسام الحدیث باعتبار وصوله الینا

سوال : اقسامِ حدیث بہ لحاظِ وصولش بہ ما چند است ؟

جواب : حدیث را از نگاه وصول و رسیدنش بہ ما دو قسم قرار داده اند (۱) حدیثِ متواتر کہ بہ طرقِ غیر محصور بہ ما رسیده باشد۔
(۲) خبرِ واحد کہ بہ طرقِ محصور و معیّن بہ ما رسیده باشد

حدیثِ متواتر

سوال : حدیثِ متواتر کدام است ؟

جواب : متواتر اسم فاعل است از تواتر کہ آن بمعنای تتابع و پی در پی بودن است ، چنانچہ گفتہ می شود " تواتر المطر ای تتابع نزوله " یعنی متواتر و پی در پی بارش بارید .

و در اصطلاح محدّثین متواتر حدیثے را گویند کہ روایت کرده باشد آنرا یک جمِّ غفیر کہ متفق شدنِ آنها بر کذب عادةً محال باشد

یعنی متواتر، حدیث یا خبریست که روایت کند آن را در هر طبقهٔ از طبقات سندش یک جماعهٔ کثیر یکه اتفاقِ آنها بر کذب دران حدیث یا وضع آن حدیث عادةً محال شمرده شود

شروط حدیثِ متواتر

سوال : شروط متواتر بودنِ یک حدیث چند است ؟

جواب : از غور نمودن در تعریفِ متواتر معلوم میشود که بدون تحقّقِ چهار شروط آینده حدیث را متواتر نمی توان گفت :

۱ - اول آنکه راویِ آن یک عدد کثیری باشد، اگرچه در اقل مرتبهٔ آن عدد اختلاف است، لیکن مختار نزد بعضی محدثین ده نفر است

۲ - دوم آنکه کثرت در تمام طبقاتِ سند یافته شود -

۳ - سوم اینکه اتفاق آن عددِ کثیر بر کذب عادةً محال باشد

۴ - چهارم اینکه آن حدیث یا خبر در بارهٔ امر محسوس باشد، چنانچه گفته شود « سمعنا أو رأینا أو لمسنا » یا مانندِ اینها - واگر مدلول و مفهوم آن در بارهٔ امرِ عقلی باشد مثل حدوثِ عالم و امثالِ آن پس آن حدیث یا خبر را متواتر گفته نمی شود -

حکم حدیثِ متواتر

سوال : حدیثِ متواتر چه حکم دارد ؟
جواب : حکم حدیثِ متواتر آنست که یقین کاملی را فائده میدهد که مخاطب به تصدیق نمودنِ آن مجبور میشود، مثل چیزیکه بچشم خود مشاهده نماید، چنانکه انسان را در مشاهدهٔ خود تردّد نمی باشد همچنان در مدلولِ متواتر شک و شبهه را جای نمی دهد۔ لذا تمام اقسام متواتر مقبول است که حاجت به تتبّع رُواة آن باقی نه می ماند.
فائدہ : باید دانست که افادهٔ یقین دو معنی دارد، یکی آنکه احتمال جانب آخر بکلّی نه باشد نه از روی دلیل نقلی و نه عقلاً، دوم آنکه احتمال جانبِ آخر از روی دلیل ختم شود امّا عقلاً احتمال باقی ماند. خبرِ مشهور هم مفیدِ یقین می باشد، لیکن به معنای دوم که احتمال جانبِ آخر عقلاً در ان موجود می باشد.

اقسام حدیثِ متواتر

سوال : متواتر بر چند قسم است ؟
جواب : متواتر بر دو قسم است :
۱ - متواتر لفظاً و ۲ - متواتر معناً۔ متواتر لفظاً آن است که لفظ و معنی هر دو به مرتبهٔ تواتر رسیده باشد، مثل حدیث "من کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النّار"، که هفتاد و

چند صحابه این را روایت کرده اند، متواتر معناً آنست که فقط معنی و مفهوم آن حدیث به حدِّ تواتر رسیده باشد نه لفظِ آن مثل احادیث رفع یدین درحالتِ دعا که تقریباً صد حدیث از آن حضرت صلی الله علیه وسلم منقول است که در هریک آنها ذکر رفع یدین فی الدعاء موجود است اگرچه هریک انفراداً در قضایای مختلف وارد شده است که به تنهای خود به حدِّ تواتر نرسیده است، لیکن قدرِ مشترک آنها که رفع الیدین عند الدعاء میباشد به تواتر رسیده است.

تدریب الراوی ج ۲ ص۱۸۰

تیسیر المصطلح ص۲۰

خبر واحد

سوال : خبرِ واحد کدام است ؟

جواب : خبرِ واحد آن حدیث یا خبر را گویند که راویِ آن شخصِ واحد باشد، و در اصطلاح خبرِ واحد آن است که شروطِ متواتر در ان جمع نشده باشد خواه راوی آن یک فرد باشد یا متعدّد.

حکم خبرِ واحد

سوال : حکم خبرِ واحد چیست ؟

جواب : خبر واحد مفید علم نظری واستدلالی می باشد یعنی خبر واحد نیز مفید یقین می باشد لیکن بعد از غور وفکر نمودن در طرق رواةِ آن وبعد از اقامتِ دلیل بر عدم سقم در سند ومتنِ آن.

اقسام خبرِ واحد

سوال : خبرِ واحد بر چند قسم است ؟

جواب : خبرِ واحد باعتبارِ تعدّدِ رواة بر سه قسم است :

(۱) مشهور (۲) عزیز (۳) غریب

سوال : حدیثِ مشهور چه معنی دارد ؟

جواب : مشهور در لغت بمعنای معروف وظاهر استعمال میشود لذا هر چیزی که بکمال ظهور رسد آن را مشهور گویند. ودر اصطلاح مشهور حدیثی را گویند که راوی آن سه یا زائد از سه باشد وبه مرتبهٔ تواتر نرسیده باشد. مثل حدیث «ان الله لا یقبض العلم انتزاعًا ینتزعه» الحدیث

سوال : مشهور عرفی کدام است ؟

جواب : مشهور عرفی آن است که در زبانِ مردم مشهور گردیده باشد بدون شرائطی که در مشهور اصطلاحی معتبر است ، خواه یک سند داشته باشد یا زیاده، ویا بکلی سند نداشته باشد. مشهور عرفی گاه

صحیح میباشد وگاه غلط ۔

سوال : حدیثِ مستفیض چه را گویند ؟

جواب : "مستفیض" اسم فاعل است از باب استفعال و مأخوذ است از فاض یفیض بمعنی ریختن و سرزدن آب از چارگرد حوض یا ظرف آب، پس معنای لغوی آن منتشر شونده است ۔ و در اصطلاح گاه بمعنی مشهور استعمال میشود یعنی مرادفِ مشهور است، و نزد بعضی مستفیض خاص است و مشهور عام، زیرا در مستفیض مساوات هر دو طرف سند ضروری است بخلاف مشهور، و در نزد بعض معامله برعکس است که مشهور را خاص میگویند و مستفیض را عام ۔

حدیثِ عزیز

سوال : حدیثِ عزیز چه معنی دارد ؟

جواب : "عزیز" صفت مشبه است از ضَرَبَ یَضرِبُ یا از سَمِعَ یَسمَعُ ، به تقدیرِ اول معنای آن قلت و ندرت است، و به تقدیر ثانی معنای آن قوّت و شدّت است ، پس حدیث را که "عزیز" گفته می شود به سبب قلّتِ آن است و یا به سبب قوت و ثبوتِ آن به طرقِ متعدّده ، و در اصطلاح حدیثِ عزیز آن است که راوی آن در تمام طبقات سند از دو کم نباشد ، و اگر در بعض طبقهٔ آن زیاده

از دو راوی یافته شود ضرر ندارد، بلی وجود دو راوی در هر طبقه لازمی است۔

مثالِ حدیثِ عزیز: آنچه بخاری و مسلم از انس رض روایت کرده اند که قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ "لَا یُؤْمِنُ أحدکم حتّٰی أکون أحبّ إلیه من والده وولده والناس أجمعین" وہمین را بخاری از ابوهریره رض نیز روایت کرده است، محدّثین این را حدیثِ عزیز گفته اند، زیرا از انس رض این را دو نفر یعنی قتاده وعبدالعزیز ابن صهیب روایت کرده اند، واز قتاده شعبه وسعید روایت کرده اند واز عبدالعزیز اسماعیل بن علیّه وعبدالوارث روایت کرده اند، واز هر یکی این دو جماعهٔ دیگری روایت کرده اند۔

بابِ هفتم

خبرِ مقبول واقسامِ آن

سوال: خبرِ مقبول چه را گویند؟

جواب: خبرِ مقبول آن است که محدثین آنرا قبول کرده باشند یعنی نزد محدّثین مردود نباشد.

سوال: خبرِ مقبول بر چند قسم است؟

جواب : خبرِ مقبول بر چهار قسم است، (۱) صحیح لذاته ،
(۲) صحیح لغیره (۳) حسن لذاته (۴) حسن لغیره .

سوال : صحیح لذاته چه تعریف دارد ؟

جواب : صحیح در لغت بمعنی غیر مریض است ، واین حقیقةً در اجسام استعمال میشود و مجازاً در حدیثے که خالی از ضعف باشد وصحیح در اصطلاح آن است که سندش از اول تا آخر متصل[۱] باشد ومنقول باشد از راوی عادل[۲] ضابط[۳] که از مثل خود نقل کرده باشد ودران شذوذ[۴] وعلت[۵] نباشد

(الف) **مفهوم اتصال سند** : آنست که هر راوی آن از ما فوقِ خود مباشرةً گرفته باشد واز اوّل تا آخر سند همچنین باشد .

(ب) **مفهوم عدالتِ راوی** : آنست که هر راوی آن حدیث مسلمان وعاقل وبالغ باشد وفاسق نباشد وکاری خلاف مروّت از ان صادر نشده باشد .

(ج) **مفهوم ضبطِ راوی** : آنست که هر راوی آن تام الضبط باشد خواه ضبط صدر باشد ویا ضبطِ کتاب .

(د) **مفهوم عدم شذوذ** : آن ست که راوی ثقه از اوثق خود مخالفت نه کند واگر مخالفت کند حدیثِ آن را شاذ گویند .

(ه) **مفهوم عدمِ علت** : آنست که حدیث دارای علت

نباشد، وعلّت نزد محدّثین عبارت است از سببِ خفی که قدح میرسانیده باشد در صحتِ حدیث حالانکه ظاهر دلالت می کند بر سالم بودنِ حدیث ازان قدح

شرائط حدیث صحیح لذاته

سوال : شرائط حدیثِ صحیح کدام است ؟
جواب : قراریکه از تعریف معلوم شد شرائط حدیث صحیح لذاته پنج است : (۱) اتصالِ سند (۲) عدالتِ راوی (۳) ضبطِ راوی (۴) عدمِ شذود (۵) عدمِ علّت ۔

مثال حدیث صحیح لذاته

سوال : یک مثال از حدیث صحیح لذاته پیش کنید
جواب : مثال حدیثِ صحیح لذاته این است که امام بخاری در "صحیح" خود آورده است : حدّثنا عبد الله بن یوسف قال أخبرنا مالك عن ابن شهاب عن محمد بن جبیر بن مطعم عن أبیه قال سمعتُ رسول الله صلی الله علیه وسلم قرأ في المغرب بالطور

(بخاری کتاب الاذان)

همین حدیث صحیح است چون سندش متصل است که هر راوی از شیخ

خود سماع نموده است۔ اما روایت نمودنِ امام مالک و ابن شهاب و ابن جبیر به صیغهٔ عن مضر در اتصالِ حدیث نیست چون اینها مُدلّس نیستند و نیز رُواتش همه عادل وضابط اند، واز علّت وشذوذ هم خالی است چون نه درین علّت خفی است و نه معارض است از اقوی خود۔

حکم حدیث صحیح لذاته

حکم حدیث صحیح لذاته این است که عمل بآن باجماعِ محدّثین و اصولیین وفقهای قابلِ اعتماد لازم است۔ لذا حدیث صحیح یک دلیل است از ادلّهٔ شرع که به مسلمان ترک عمل بآن هرگز جائز نیست

سوال : حدیث صحیح لغیرہ کدام است ؟

جواب : هرگاه حدیث حسن لذاته را به طریقی مثل طریق اول یا قوی تر از ان روایت کرده شود آن را صحیح لغیره گویند، چونکه صحت از ذات سند نیامده است بلکه از انضمام طریق دیگر بمیان آمده است لذا صحیح لغیره می نامند۔

مرتبهٔ صحیح لغیره : مرتبهٔ صحیح لغیره فوق حسن لذاته و کم تر از صحیح لذاته میباشد۔

سوال : مثال صحیح لغیره کدام است ؟

جواب : حدیثِ محمد بن عمرو عن أبی سلمة عن أبی هریرة أنّ رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم قال: "لولا أن أشق علی أمتی لأمرتهم بالسواک عند کل صلوٰۃ"۔ نزد محدثین صحیح لغیرہ است (واین حدیث را ترمذی در کتاب الطہارۃ آوردہ است و بخاری و مسلم در صحیح خودہا از ابی الزناد عن الاعرج عن ابی ہریرۃ آوردہ اند)

طبق گفتۂ ابن صلاح چونکہ محمد بن عمرو بن علقمہ راوی این حدیث را بعض محدثین صادق گفتہ اند وبعض دیگر مذکور را بہ سوءِ حفظ متہم ساختہ اند وبعضی وی را توثیق کردہ اند لذا حدیثِ مذکور در مرتبۂ حسن قرار دارد، وچون از طریق دیگر هم روایت شدہ است وبعد از انضمامِ آن طریق خطر سوءِ حفظ زائل شد وبہ مرتبۂ صحیح صعود کرد

سوال: شما گفتید کہ اگر حدیث حسن لذاتہ از طریقِ دیگر روایت کردہ شود کہ آن مثل اول باشد یا قوی تر از آن آن را صحیح لغیرہ میگویند پس حدیث حسن لذاتہ کدام است؟

جواب: حسن لذاتہ همان صحیح لذاتہ است کہ یک شرط آن فوت شدہ باشد یعنی ضبط راوی خفیف باشد چنانچہ علامہ ابن حجر میفرماید: فإن خف الضبط فالحسن لذاتہ (شرح نخبۃ ص۲۹)

حکم حدیث حسن لذاتہ

حسن لذاتہ مثل صحیح لذاتہ است در لزوم احتجاج بآن، اگرچہ در

مرتبه از صحیح لذاته کم است، از همین سبب است که تمام محدثین به این استدلال نموده اند و عمل کرده اند، و رآی اکثر اصولیین و فقها نیز همین است که حدیث حسن لذاته حجت است

مثال حدیث حسن لذاته

سوال : یک مثال از حدیث حسن لذاته پیش کنید.

جواب : مثال حدیثِ حسن لذاته این است که امام ترمذی ذکر کرده است : "حدّثنا قتیبة حدّثنا جعفر بن سلیمان الضبعی عن أبی عمران الجونی عن أبی بکر بن أبی موسی الأشعری قال سمعتُ أبی بحضرة العدوّ یقول قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إنّ أبواب الجنّة تحت ظلال السّیوف" (أبواب فضائل الجهاد)

این حدیث حسن لذاته است، چون غیر از جعفر بن سلیمان دیگر همه رُواةِ این ثقاة اند امّا جعفر بن سلیمان فقط صدوق است و بس ثقه نیست، لذا حدیث از مرتبهٔ صحیح به مرتبهٔ حسن نزول کرد.

حسن لغیره

سوال : حدیث حسن لغیره کدام است ؟

جواب : هر حدیثِ ضعیف که سبب ضعفِ آن فسق و کذبِ

راوی نباشد و به طرقِ متعدّده روایت کرده شود آن را حسن لغیره گویند۔

مرتبۂ حسن لغیره : حسن لغیره در مرتبه کم تر از حسن لذاته می باشد و در صورت تعارض حسن لذاته بر حسن لغیره مقدم می باشد .

حکم حسن لغیره : آنست که استدلال و احتجاج به آن جائز است

مثال حسن لغیره : آنچه امام ترمذی روایت کرده است از طریقِ شعبه از عاصم بن عبید الله عن عبد الله بن عامر بن ربیعة عن ابیه أنّ امرأة من بنی فزارة تزوّجت علی نعلین فقال رسول الله أرَضیتِ من نفسکِ ومالکِ بنعلین ؟ قالت نعم فاجازہ" ثم قال الترمذی : وفی الباب عن عمر وابی ہریرة وعائشة وأبی حدرد

در این حدیث عاصم بن عبید الله از نگاه سوءِ حفظ ضعیف است لیکن امام ترمذی این حدیث را حسن قرار داده است، چون به طرقِ متعدّده روایت کرده شده است .

سوال : آیا درمیان این قولِ محدّثین که " حدیث صحیح الاسناد" و این قولِ ایشان که " حدیث صحیح "، ہیچ فرقے ہست ؟

جواب : بلی ، فرق است معنای "حدیث صحیح الاسناد"، این است که سندِ این حدیث صحیح است، لیکن احتمال دارد که در حدیث شذوذ

و با علّت باشد - و مفهوم "حدیثٌ صحیحٌ"، این است که تمام شروطِ صحت درین حدیث موجود است

سوال : درمیانِ این قولِ محدّثین که "حدیثٌ حَسَن الإسناد" و این قولِ ایشان که "حدیث حَسَنٌ" چه فرق است ؟

جواب : درین دو قول نیز همان فرقی است که در "حَدِیث صحیح" و حدیثٌ صحیح الاسناد" گذشت یعنی از حَسَن الإسناد حسن خود حدیث معلوم نه می شود ممکن است که حدیث به لحاظِ سند حسن باشد، امّا به لحاظِ متن ضعیف باشد.

سوال : این قولِ امام ترمذی و دیگر محدثین که "هٰذا حَدیثٌ حسنٌ صحیح"، چه معنی دارد ؟ حالا که تعریفِ صحیح دیگر است و از حسن دیگر،

جواب : بهترین جواب که حافظ ابن حجر داده و سیوطی آنرا پسند کرده است ، خلاصه اش اینست که (۱) اگر حدیث دو اسناد داشته باشد یا زیاده مفهوم این کلام این ست که این حدیث حسن است باعتبارِ یک اسناد و صحیح است باعتبار اسناد دیگر۔

(۲) و اگر آن حدیث یک اسناد داشته باشد پس معنایش این است که نزد بعضی این حدیث صحیح است و نزد بعضی دیگر حسن است ، گویا قائل به طرفِ اختلاف اشاره می کند که درین حدیث

دو قول است نزد علماء یکی قول به حسن دوم قول به صحت۔ و یا که وجه ترجیح بر الیش معلوم نیست لذا چنین میگوید۔

باب هشتم

در بیان تحمّلِ حدیث وضبط واداءِ آن

سوال : تحمّل وضبطِ حدیث چه معنی دارد ؟

جواب : مراد از تحمّل حدیث تلقّی واخذِ حدیث است از شیوخ به شروطِ معتبره عند المحدّثین۔

ومراد از ضبطِ حدیث حفظ نمودنِ طالب است آنچه را که اخذ وسمع می کند از شیخ خود بطوریکه اهلیت داشته باشد روایت وتعلیم آنرا به دیگران به طریقهٔ احسن۔ باید دانست که علمای مصطلح الحدیث درین باره خیلے سعی وکوشش را به کار برده اند تا که حدیثِ پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام را که اصل واساس دوم اسلام است به وجهِ اکمل به مردم ابلاغ نمایند۔ چنانچه راجع به ضبط وتحمّلِ حدیثِ نبوی قواعد وشروط وضع نموده اند وطرق تحمّل وضبطِ حدیث را از طرقِ ضبط دیگر علوم ممتاز ساخته اند تا در انتقال علومِ رسول الله صلی الله علیه وسلم از شخصے به شخصے دیگر خللی واقع نشود واعتمادِ امّتِ مسلمه از حدیثِ

نبوی مسلوب نہ گردد و منکرین حدیث را بہانۂ انکار بمیان نیاید۔

سوال : آیا در تحمّلِ حدیث اسلام و بلوغ شرط است ؟

جواب : طبق مذہبِ صحیح در تحمّلِ حدیث اسلام و بلوغ شرط نیست بلی صلاحیت امتیازِ صحیح و غلط شرط است۔ امّا در حینِ اداء و تبلیغ حدیث بدیگران بلوغ و اسلام راوی شرط است طوریکہ در شرائطِ راوی ذکر شد۔

سوال : سماع و اخذِ حدیث در کدام عمر مستحب است ؟

جواب : اگرچہ درین بارہ اقوال مختلف بنظر می آید امّا صواب آنست کہ از سنِ رُشد و بلوغ کہ حافظہ تیز و قوی میباشد سماعِ حدیث نہایت مناسب بلکہ ضروری است ، نہ مثل نظام درسی فعلی کہ چشم ہا کور و گوش ہا کر می شود و دندانہا از دہان میریزد و بعداً بہ سماع و خواندنِ حدیث شروع می کنیم آن ہم چندین ہزار صفحات را در شش ماہ۔

سوال : طرق تحمّلِ حدیث چند است ؟

جواب : در عصرِ حاضر طرق تحمّلِ حدیث این است کہ کتبِ مؤلفۂ فنِ حدیث را نزد ماہرِ آن درساً درساً خواندہ میشود۔ امّا نزد متقدّمین یعنی قبل از زمانۂ تصنیف کتبِ حدیث طرق تحمّلِ حدیث ہشت است :

۱ - سماع از لفظِ شیخ : که صورتش اینست، شیخ حدیث را قرائت می کند و طالب سمع می کند، خواه شیخ از حفظ بخواند و خواه از کتاب، برابر است که طالب سمع کند و بس و یا که سمع هم کند و کتابت هم۔

۲ - قرائتِ حدیث نزد شیخ : اکثر محدّثین این را عرض مینامند طریقش این است که طالب حدیث را قرائت میکند و شیخ سمع میکند خواه طالب خود قرائت کند و یا کسی دیگر از شرکای درس قرائت کند و او سماع کند، درین هم فرق نیست که طالب از حفظِ خود قرائت کند و یا از کتاب۔ طوریکه در عصرِ حاضر مروّج است۔

۳ - اجازت گرفتن از شیخ خود به روایت مرویات آن، خواه شیخ لفظاً اجازت دهد و خواه کتابةً۔ مثلاً شیخ کسی را گوید که ترا اجازت دادم که صحیح بخاری را از من روایت کنی۔

۴ - مناولہ : که آن عبارت است از دادن شیخ کتاب مرویاتِ خود را به طالب و گفتن برایش که این روایتِ من است از فلان شیخ پس تو این را روایت کن به دیگران، و باز کتاب را عاریةً و یا تملیکاً نزدش بگذارد که از ان نقل کند۔ و اگر کتاب مرویاتِ خود را داد به طالب و گفت که این است مسموعاتِ من و چیز دیگر نه گفت این هم یک قسم از مناولت است۔

۵ - کتابة : که شیخ مسموعاتِ خود را نوشته به کسی دهد و یا از

کسی دیگر نوبتاً بنده برایش دهد، خواه تصریح به اجازت کند و یا نه کند در هر دو صورت حقِ روایت را دارد.

۶ - اعلام: که آن عبارت است از خبر دادنِ شیخ طالب را بآین که این حدیث و یا این کتاب از مسموعاتِ من است، امّا روایت نمودن بمجرّد اعلام بدون اجازتِ صریح درست نیست زیرا ممکن ست دران حدیث یا کتاب مروی خللی باشد

۷ - الوصیة: صورتِ وصیتہ این است که شیخ به وقتِ موت یا سفرِ خود کسی را وصیتہ کند که یک کتاب از کتابهای من را به دیگران روایت کن. امّا مذهبِ صحیح این است که روایت ازان شیخ به این طریقہ جائز نیست، چون احتمالِ زیادتی وکمی را دارد و شیخ هم غائب است که بآن رجوع کرده شود.

۸ - الوجادہ: (بکسرِ واو) واین مصدرِ "وَجَدَ" است بمعنای یافتن (اگرچہ این مُوَلَّد وجعلی است که مسموع از عرب نیست) وصورتِ وجادة این است که طالب یک مقدار احادیث را به خطِ یک شیخ یافت وازان روایت کردن گرفت حالانکه نه ازان شیخ سماع دارد و نه اجازت، اگرچہ در روایت بالوجادة نوع انقطاع است لیکن بازهم علمای حدیث این قسم روایت را اجازت داده اند. بلی درحینِ روایت لازم است که بگوید "وَجَدتُ بخطِّ فلان، أو قَرَأتُ

بخطّ فلان کذا » و بعدًا اسناد را ذکر کند

سوال : درصورتِ سماع از لفظ شیخ درحینِ روایت نمودن بدیگران به کدام صیغه روایت می کند ؟

جواب : درصورتِ سماع از لفظ شیخ به لفظ «سَمِعتُ » یا « حَدَّثَنِي » روایت می کند و درصورتِ قرأت بر شیخ أَخْبَرَنِي را ترجیح می دہد ، و درصورتِ اجازت از شیخ به لفظ أَنْبَأَنِي روایت می کند ، و در سماع مذاکره به لفظ « قَالَ لِي أَوْ ذَكَرَلِي » روایت میکند۔

سوال : درصورتِ قراءة على الشیخ به کدام صیغه روایت میکند؟

جواب : بهتر این است که گوید « قَرَأْتُ على فلان » او قُرِئَ عَلَيهِ وَأَنَا أَسْمَعُ فَأَقَرَّ بِهِ » ۔ و این هم جائز است که گوید « حَدَّثَنَا قِرَاءَةً عَلَيهِ » ، و مشهور این است که « اخبرنا » گوید و بس .

سوال : درصورت اجازت شیخ طالب بکدام الفاظ روایت میکند ؟

جواب : بهتر آن است که گوید « أَجَازَ لِي فلان » ، و اگر « حَدَّثَنَا اِجَازَةً » یا « أَخْبَرَنَا اِجَازَةً » گوید هم درست است ۔ امّا اصطلاح متأخرین درین حالت لفظ « أَنْبَأَنَا » است ۔

سوال : درصورتِ اخذ بالمناوله چطور روایت می کند ؟

جواب : احسن این است که « نَاوَلَنِي » یا « نَاوَلَنِي وأَجَازَلِي » گوید و اگر به عباراتِ سماع مثل « حَدَّثَنَا مُنَاوَلَةً » ، یا « أَخْبَرَنَا مُنَاوَلَةً » گوید هم جائز است .

سوال : درصورت اخذ بالکتابۃ بہ کدام الفاظ روایت می کند ؟
جواب : بہ لفظ کتابت تصریح نموده چنین میگوید " کَتَبَ اِلَیَّ فُلَانٌ "
یا " حَدَّثَنِيْ فلانٌ کِتَابَۃً " ویا " اَخْبَرَنِيْ فلانٌ کِتَابَۃً "
سوال : درصورتِ اخذ بالاعلام چطور روایت می کند ؟
جواب : درین صورت چنین می گوید " اَعْلَمَنِيْ شَیْخِيْ بِکَذَا "
سوال : درصورتِ اخذ بالوصیۃ بہ کدام الفاظ ادا می کند ؟
جواب : بہ این طور گوید " اَوْصٰی اِلَیَّ فلان بکذ " یا " حَدَّثَنِيْ فُلَانٌ وَصِیَّۃً "
سوال : درصورتِ اخذ بالوجادۃ چطور روایت می کند ؟
جواب : درین صورت چنین می گوید " وَجَدْتُ بِخَطِّ فُلَانٍ کذا "
یا " قَرَأْتُ بِخَطِّ فلانٍ کَذَا "
سوال : درکتابتِ الفاظِ ادا، محدثین اصطلاحاتِ خاصی دارند
آنہا کدام است ؟
جواب : عموماً نویسنده گانِ علم حدیث اصطلاحات ورموزِ ذیل را
بہ کار می برند : (۱) " ثنا " یا " نا " درمحلِ " حدّثنا " (۲) " أنا "
یا " أرنا " درمحلِ " أخبرنا " (۳) ولفظ " ح " درمحلِ تحوّل و
انتقال ازیک اسناد بہ اسنادِ دیگر کہ قاری آنرا " حا " تلفّظ می کند
(۴) حذف کلمۂ " قال " ازمیانِ اسناد اختصاراً کہ قاری را تلفّظ بآن
ہم لازم است مثل " حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بنُ یُوْسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ "

پس قاری را می باید «قال أخبرنا مَالِك» گوید ورنه گمان میرود که عبدالله بن یوسف و مالک هر دو به یک نفر حدیث بیان کرده باشند و حرفِ عطف را حذف کرده شده است حالانکه این سراسر غلط است .

همچنان کلمهٔ «أنه» را از آخرِ اسناد اختصاراً حذف می کنند لیکن تلفّظ به آن هم لازم است، مثل : «عن أبی هریره قال» قاری را می باید که چنین گوید «عن أبی هریرة أنه قال» و الّا لازم میآید که راوی از طرفِ ابی هریره گفته باشد و خود ابوهریره نه گفته باشد این هم خطا است . (خلاصۂ تیسیر المصطلح از ص۱۵۵ تا ص۱٦٤)

باب نهم

در بعض اصطلاحاتِ دیگر

سوال : شرط اساسی در قبولِ روایتِ راوی چندی است ؟
جواب : شرط اساسی نزد جمهور محدّثین و فقهاء دو است : یکی عدالت و دوم ضبط .

(۱) مفهوم عدالت این است که راوی مسلمان و عاقل و بالغ بوده از اسباب فسق و اسباب ضدّ مروّت سالم باشد .

(۲) مفهوم ضبط این است که راوی مخالفِ ثقاة نباشد
نیز از سوءِ حفظ و غلطی فاحش و غفلت و کثرتِ اوہام سالم باشد۔

سوال: عدالتِ راوی را چه طور می توان شناخت؟

جواب: عدالتِ راوی را بدو طریقه می توان شناخت:

(۱) یکی بتصریح علماء تعدیل کنندہ که ہمه علمای تعدیل کنندہ اورا عادل گویند و یا یکی از ایشان اورا عادل گوید۔

(۲) دوم به سببِ شہرت عدالتِ آن در میان جمہور مسلمانان از عوام و خواص پس کسیکه عدالتِ آن و ثنا بران در میانِ علماء مشہور باشد حاجت به تعدیلِ کسی ندارد، مثل ائمۂ اربعه و ائمۂ مشہورین حدیث و ہر دو سفیان و اوزاعی و ابن مبارک و امثالِ اینہا۔ (تیسیر المصطلح ص ۱۴۵)

سوال: ضبطِ راوی را چطور معلوم می توان کرد؟

جواب: از موافقۂ راوی با ثقات متقنین و راسخین فنِ روایت که در اغلب روایاتِ خود از آنہا مخالف نباشد ضبط راوی را می توان شناخت۔ بلی مخالفت بر سبیل ندرۃ مضر نیست۔ لاکن اگر مخالفت او از ثقات زیادہ باشد در ضبطِ او خلل است و روایتِ او قابلِ احتجاج نیست۔ (تیسیر المصطلح ص ۱۴۶)

سوال: در اصول حدیث که لفظ "جرح" و "تعدیل" مکرراً استعمال میشود چه معنی دارد؟

جواب : لفظ "جرح" مصدر و در لغت بمعنای زخمی کردن است ، و در اصطلاح "جرح" عبارت است از ذکر عیوب راوی مثل سوء حفظ و عدم عدالت و قلتِ تقوی و مخالفتِ ثقات ، و متّهم بودن به کذب وغیره۔ و لفظ "تعدیل" نیز مصدر و در لغت بمعنای عادل قرار دادن و یا بیان کردن عدالتِ شخصی است۔ و در اصطلاح "تعدیل" عبارت است از بیان کردن عدالت و دیگر صفاتِ راوی مثل ضبط و تقوی و مروّت و موافقتِ ثقات۔ پس جرح و تعدیل عبارت است از بیان نمودن ضعف و قوت راوی تا به سببِ آن روایتِ او را قبول یا ردّ کرده شود۔ و هر یکی از جرح و تعدیل از خود شرائط و مراتب و الفاظ و احکامی دارد که این رساله از تحمّل ذکرِ آن قاصر است۔

سوال : غریب الحدیث چه معنی دارد ؟

جواب : "غریب" در لغت بمعنای دُور از اقارب استعمال می شود ، پس غریب الحدیث بمعنای حدیثِ غیر مأنوس و غیر مشهور است ، و در اصطلاح غریب الحدیث عبارت است از آن الفاظِ حدیث که معنای آن خفی باشد ، و از جهت قلتِ استعمال یا ابهام از فهم بعید باشد ، و امثلهٔ این در کتاب حدیث بی شمار است .

سوال : « محکم الحدیث » و « مختلف الحدیث » چه معنی دارد ؟

جواب : (۱) محکم در لغت مضبوط و سخت را گویند، و در اصطلاح عبارت است از حدیثِ مقبول که از معارضهٔ مثل خود سالم باشد اکثر احادیثِ نبوی از همین قبیل است .

(۲) مختلف الحدیث در لغت بمعنای حدیثے که از حدیثے دیگر مخالف باشد . و در اصطلاح عبارت است از حدیثِ مقبول که معارض دیگر حدیثِ مقبول باشد . و تطبیق درمیانِ هر دو نزد علمای حدیث ممکن باشد

مثالِ مختلف الحدیث

(۱) حدیث « لا عدویٰ ولا طیرة .... » که امام مسلم آن را روایت کرده است مخالف است از حدیث (۲) « فرَّ من المجذوم فرارك من الاسد » که این را امام بخاری روایت کرده است . از حدیثِ اول معلوم می شود که هیچ مرضے متعدّی نیست ، و از حدیثِ ثانی معلوم می شود که جذام (مرضے که دران اعضای مریض تا سیده می افتد) متعدّی است .

طریقهٔ جمع بینِ این دو حدیث : محدّثین بینِ این دو حدیث باین طریقه جمع کرده اند که نظر به حدیثِ ترمذی (کتاب القدر) که

« لا یعدی شئ شیئا » و نظر به حدیثِ بخاری (کتاب الطب) که « فمن أعدی الأوّل؟» (به شترِ اوّل خارش را که متعدّی کرد؟) معلوم می شود که نفی تعدّی مرض صحیح است لیکن حکم به فرار از مجذوم برای سدِّ ذرائع از واقع شدن در گناه است، یعنی در صورت قریب بودنِ به مجذوم و مبتلا شدن به مرضِ جذام مبادا مریض چنین عقیده کند که از قریب شدنِ من بآن این مرض بمن آمد و در گناه واقع شود، چون صحت و مرض همه بدستِ خدا است.

(تیسیر المصطلح ص۵۵ و ۵۶)

سوال : مؤتلف و مختلف چه معنی دارد ؟

جواب : مؤتلف و مختلف آن دو لفظ را گویند که در کتابت متفق باشند (گویا به یک دیگر الفت دارند) و در تلفّظ و نطق مختلف باشند مثل سلام (بالتخفیف) و سلّام (بالتّشدید) و عِمّاره (بکسر العین) و عَمّاره (بفتح العین) و بزّاز، و بزّار، اول به دو زا و دوم به زا و رای مهمله .

سوال : متفق و مفترق چه معنی دارد ؟

جواب : دو یا زائد راوی که اسمای خود شان یکی باشد و در اسمِ پدر فرق داشته باشند، مثل احمد بن منیر و احمد بن عبد الله۔ و یا در اسم خود شان و اسم پدر شان متفق باشند لیکن در اسم اجداد شان فرق

داشته باشند مثل خلیل بن احمد که باین نام چندین اشخاص هست لیکن در اسم جدّ شان فرق دارند. همچنان اگر در کنیه متفق باشند و در اسم فرق داشته باشند و یا در نسبتِ بلد متفق باشند و در اسم مختلف باشند و یا در لقب متفق باشند و در اسم مختلف باشند. تمامی این انواع را متفق و مفترق می گویند.

سوال : متشابه چه را گویند ؟

جواب : متشابه در لغت بمعنای خفی المراد، و در اصطلاحِ محدّثین متشابه آن است که در اسم دو راوی یا زائد، و یا در اسمهای پدرشان در کتابت فرق نباشد و در تلفّظ فرق باشد مثل محمد بن عُقیل (بضم عین) و محمد بن عَقیل (بفتح عین) و شُریح بن النعمان و شَریح بن النعمان که در مثالِ دوم در اسمای پدرشان فرق نیست لیکن در اسمای خودشان تلفّظاً فرق است امّا کتابتاً فرق نیست چون زیروزبر را اعتباری نیست بسا اوقات ساقط می شوند.

سوال : مهمل چه معنی دارد ؟

جواب : مهمل در لغت بمعنای متروک و غیر مبیَّن، و در اصطلاح عبارت است از روایت کردن از دو شخص که در اسم متفق باشند و یا در اسم پدر متفق باشند و یا در کُنیت و یا القب متفق باشند بدون ذکر وجه امتیاز هر دو. چنانچه بخاری از دو احمد روایت کرده است

یکی احمد بن وهب و دیگر احمد بن عیسٰی لیکن نسبت به پدر شان نکرده است۔ در صورتیکه ثقه باشند باک ندارد اما اگر هر دو ضعیف باشند یا یکی ضرر دارد ۔

باب دهم

در بیانِ انواع کتبِ حدیث از نگاهِ موضوع و اسلوب و ترتیبِ آنها

سوال : کتب حدیث از نگاهِ موضوع و اسلوب و ترتیب بر چند قسم است ؟

جواب : علماء حدیث کتبِ مدوّنه و مؤلفۂ علم حدیث را از نگاه موضوع و احتوای مضامین و از لحاظ اسلوبِ بیان و ترتیبِ مباحث به انواعِ ذیل تقسیم نموده اند :

(۱) **جامع** در اصطلاحِ محدّثین آنست که جمیع اقسام حدیث در او یافته شود، مثل احادیث عقائد[۱]، و احادیثِ[۲] احکام، و احادیثِ[۳] رقاق، و احادیثِ[۴] آدابِ اکل و شرب و سفر و قیام و قعود، و احادیث[۵] تاریخ و سیر، و احادیثِ[۶] فتن، و احادیث[۷] مربوط تفسیر آیات، و احادیثِ[۸] مناقب و عیوب۔ و علمای حدیث در هر فن ازین فنونِ ثمانیه تصنیفات جداگانه کرده هر یک را به اسم خاص

مسمّٰی کرده اند مثل علم التوحید والصفات که احادیث مربوط عقائد را باین اسم می خوانند، چنانچه امام بیهقی "کتاب الاسماء والصفات" تالیف نموده است، و دران احادیثِ عقائد را آورده است۔
وہمچنان علم الاداب وعلم التفسیر وعلم السُّنن وعلم المناقب وعلم الفتن وعلم السیر۔
مثال جامع "صحیح البخاری" و"جامع الترمذی" است که انواعِ ثمانیه درین دو یافته می شوند۔

سیر و آداب و تفسیر و عقائد
رقاق و اشراط و احکام و مناقب

(۲) **مسند** | در اصطلاحِ محدّثین کتابے را گویند که احادیث را بر ترتیب صحابه دران جمع کرده شود، خواه موافق حروف تہجّی باشد و یا موافق سبقت اسلام ہر صحابی و یا موافق شرف نسب ہر یک۔ مثل مسند احمد بن حنبل رح و مسندِ ابو یعلی و مسندِ دارمی و مسانیدِ ابی حنیفه و مسندِ شافعی و مسندِ حمیدی۔

(۳) **معجم** | در اصطلاحِ محدّثین آن است که احادیث را بر ترتیبِ شیوخ ذکر کرده شود خواه باعتبارِ تقدّم وفات باشد یا باعتبارِ حروفِ تہجی و یا موافقت فضیلت در علم و تقویٰ، لیکن اکثر بر حروفِ تہجی ترتیب می دهند، مثل معاجم ثلاثه طبرانی (معجم کبیر،

معجم صغیر، معجم اوسط و معجم اسماعیلی)

(۴) سُنَن | در اصطلاحِ محدثین آنست کہ برابوابِ فقہ مرتّب شدہ باشد یعنی از طہارت وصلوٰۃ وزکوٰۃ وصوم تا آخر، مثل سنن نسائی ، سنن ابی داوٗد ، سنن ابن ماجہ ، سنن بیھقی وغیرہ

(۵) جزء | در اصطلاحِ محدّثین آن است کہ تالیف کردہ شدہ باشد برای احادیث مرویۂ یک شخصِ خاص ویا احادیثِ واردہ دریک موضوعِ خاص ، مثل جزء حدیثِ ابی بکر وجزء حدیثِ مالک ویاجزء قراءۃ الفاتحۃ خلف الامام وجزء رفع الیدین وجزء الوتر،

(٦) رسالہ | آنچہ دربارۂ یکے ازامورِ ثمانیۂ کہ درجامع گذشت نوشتہ شود آنرا رسالہ می گویند۔ درین بارہ ابن حجرؒ وسیوطیؒ خیلی رسائل دارند ۔

(۷) اربعین | (چہل حدیث) آنچہ کہ دریک موضوع ویا موضوعات متفرقہ بہ یک سند یا اسانیدِ متعدّد بہ تعداد چہل حدیث جمع نمایند آنرا اربعین میگویند کہ جمع آن اربعینات می آید۔ اربعینِ امام نووی ازھمہ مشہورتر است ۔

(۸) غرائب | غرائب دراصطلاحِ محدّثین آن کتاب را می گویند کہ متفردات شیخ واحدرا دران جمع کردہ شود یعنی آن متفردات نزد دیگر اصحابِ آن شیخ نباشد ۔

(۹) **العلل** علل آن کتب را گویند که دران علّت متن یا علت سندِ حدیث بیان شده باشد، مثل کتاب العلل امام ترمذی وکتاب علل الحدیث ابن ابی حاتم وکتاب العلل یحیی بن معین.

(۱۰) **اطراف** کتابی است که مصنف دران طرف حدیث یعنی اول یا آخرِ حدیث را ذکر میکند وبقیه را میگذارد لیکن سندآن حدیث را کاملاً ذکر می کند، مثل "تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف" تالیف مزّی.

(۱۱) **مستدرک** کتابی است که دران احادیثِ مرویه به اسانیدی که امام بخاری وامام مسلم بآنها احتجاج کرده اند آورده شود (اما خودِ آن دو بزرگ بنابر مصلحتے آن احادیث را در صحاحِ خود ذکر نه کرده اند) مثل مستدرک حاکم، لیکن این را باید دانست که تمام احادیث مستدرک بر شرطِ بخاری ومسلم نیست، لذا تصحیحِ حاکم را بدون تصدیق وتائیدِ ذهبی علمای حدیث قبول نه کرده اند.

(۱۲) **مستخرج** در اصطلاحِ محدّثین عبارت از کتابی است که برای اثبات احادیث کتابی دیگر نوشته شده باشد، وترتیب ومتون وطرقِ اسناد همان کتاب دگر ملحوظ باشد لیکن مصنّف همان کتاب را درمیان ذکر کرده نه شود بلکه شیخ همان مصنّف یا شیخ شیخ آن را ذکر کرده شود. مثل مستخرج ابو عوانه بر صحیح مسلم که آنرا صحیح ابو عوانه نیز میگویند، ومستخرج اسماعیلی بر صحیح بخاری که آن را صحیح اسماعیلی

نیز می گویند۔ و مستخرج ابی نعیم اصبهانی بر صحیح بخاری و صحیح مسلم ۔

سوال : در تشریح و توجیہ احادیث بہ کلام کدام قسم شارحین اعتماد باید کرد ؟

جواب : شاہ عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ می فرماید : باید دانست کہ در شرح و توجیہ احادیث کلام گوناگون و رطب و یابس بہ وقوع آمدہ، حالاً اشخاصی را کہ درین باب محلِ اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیفِ اینہا بہرہ باید بر داشت ، امام نوویؒ و محی السنۃ البغویؒ و ابو سلیمان الخطابی از جملہ علماء شافعیہ خیلی معتمد علیہ و سخنِ ایشان متین و مضبوط واقع است، خصوصًا "شرح السنۃ" بغوی در فقہ حدیث و توجیہ مشکلات کافی و شافی است، گویا شرح "مصابیح" و "مشکوٰۃ" ازان کتاب حاصل میشود۔ و شرح صحیح مسلم کہ از امام نوویؒ است و معالم السنن شرح ابی داود کہ از خطابیؒ است، و طحاویؒ از جملہ علمای حنفیہ در شرح احادیث سرامد و پیشوا ست ، "معانی الآثار" کتابِ او درین باب دست آویزِ حنفیان است۔ و ابن عبدالبرؒ از مالکیہ مقدم آن جماعت است۔ و کتاب استذکار و تمہید درین باب یادگار است ۔ اگر کتبِ این جماعہ بدست آید حاجت از تشویشات و تکلفات باردۂ متاخرین مرتفع می گردد ۔ (عجالہ نافعہ ص۱۲)

انواع کتبِ حدیث باعتبارِ صحت و شہرت

سوال : باعتبارِ صحت و شہرت و قبول کتبِ حدیث بر چند قسم اند ؟

جواب : نظر به فرمودهٔ شاه ولی الله دهلوی کتبِ حدیث به چهار طبقه اند ۔ چنانچه میگوید :

باید دانست که کتبِ احادیث به اعتبارِ صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه میشوند

سوال : صحت و شهرت و قبول درین جا چه معنی دارد ؟

جواب : (۱) مرادِ ما از "صحت" آنست که مصنف التزام کند ایرادِ احادیث صحیحه یا حسنه (را)، و غیر آن (را) در آنجا وارد نکند مگر مقرون به بیانِ حالِ آن از ضعف و غرابت و علت و شذوذ، زیرا که ایراد ضعیف و غریب و معلول با بیانِ حالِ آن قدح نه می کند .

(۲) و مرادِ ما از "شهرت" آنست که اهل حدیث طبقةً بعد طبقةٍ با آن کتاب مشغول شوند به طریقِ روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز غیر مبین نماند .

(۳) و مرادِ ما از "قبول" آنست که نقادِ حدیث آن کتاب

را اثبات کنند، وبران اعتراض نه کنند، وحکم صاحبِ کتاب را در بیانِ حالِ احادیث تصویب وتقریر نمایند، وفقها، بآن احادیث تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار.

طبقۂ اولیٰ : از کتبِ حدیث سه کتاب اند :

(۱) موطا (۲) صحیح بخاری (۳) صحیح مسلم۔ وقاضی عیاض «مشارق الانوار» را برای شرح این هرسه کتاب نوشته، وهمین «مشارق الانوار» قاضی عیاض برای شرح این سه کتاب کافی وشافی است.

نسبت درمیانِ این سه کتاب : این است که «موطا» گویا اصل واساسِ «صحیحین» است. وصحیح بخاری و صحیح مسلم هرچند در بسط وکثرت احادیث ده چند «موطا» باشند لیکن طریق روایتِ احادیث وتمیزِ رجال وراه اعتبار واستنباط (را) از «موطا» آموخته اند، ومع لهٰذا این هردوکتاب (صحیح بخاری وصحیح مسلم) نیز مخدوم طوائف انام وجمیع علمای اسلام اند.

خلاصۂ کلام اینکه احادیث این هرسه کتاب اصح الاحادیث اند، اگرچه بعض احادیثِ این هرسه کتاب صحیح تر از بعض باشند پس این هرسه کتاب را در «طبقۂ اولیٰ» باید داشت.

طبقۂ ثانیه : احادیثے که درین هرسه صفت

(صحت، شہرت، قبولیت) بدرجہ احادیثِ صحیحین نرسیدہ اند لیکن قریب بہ صحیح اند دریں صفات، وآن احادیث "جامع ترمذی" و "سنن ابی داؤد" و "سنن نسائی" است کہ مصنفینِ این کتب مشہور ومعروف اند بہ وثوق وعدالت وحفظ وضبط وتبحّر در فنونِ حدیث، ودرین کتاب ہای خود بہ تساہل وتسامح راضی نشدہ اند، (بلکہ) حال حدیث وعلّتِ آن را بقدرِ امکان بیان نمودہ اند، ولھٰذا فیما بین علمای اسلام شہرت یافتہ اند۔ این شش کتاب را صحاح ستّہ مینامند۔ وابن الاثیر کہ در "جامع الاصول" احادیثِ این شش کتاب را جمع نمودہ و شرح غریب وضبط مشکلات واسمای رجال و دیگر متعلقاتِ آنھا را بیان کردہ "سنن ابن ماجہ" را در صحاح شمار نہ کردہ بلکہ "موطا" را ششم قرار دادہ۔ وَالحَقُّ مَعَہ

وجناب شاہ ولی اللہ رح "مسند احمد" و"سنن ابن ماجہ" را نیز در طبقۂ ثانیہ شمار کردہ است

طبقۂ ثالثہ : احادیث کہ جماعۂ از علمای متقدمین بر زمان بخاری ومسلم یا معاصرینِ آنھا یا لاحقین بہ آنھا در تصانیفِ خود روایت کردہ اند، وصحت را التزام نہ کردہ اند وکتبِ آنھا در شہرت وقبول بہ مرتبۂ طبقۂ اولیٰ وثانیہ نرسیدہ، ہرچند

مصنفینِ آن کتب موصوف بودند بہ تبحّر درعلوم حدیث و وثوق و عدالت وضبط۔ (اچون) احادیثِ حسن و صحیح وضعیف بلکہ متہم بالوضع نیز دران کتب یافتہ می شود، ورجالِ آن کتب بعضی موصوف بہ عدالت اند، وبعضی مستور، وبعضی مجہول، واکثرآن احادیث بہ نزد فقہاء معمول نہ شدہ اند بلکہ اجماع برخلاف آنہا منعقد گشتہ و درمیانِ خودآن کتب تفاوت است کہ بعضی اقویٰ از بعض میباشد۔

کتب طبقۂ ثالثہ

اسمای آن کتب این است :

مسند امام شافعی، سنن ابن ماجہ، مسند دارمی، مسند ابی یعلیٰ موصلی، مصنّفِ عبدالرزاق، مصنفِ ابوبکر بن ابی شیبہ، مسند عبد بن حُمَید ، مسند ابی داوٗد طیالسی، سنن دارقطنی، صحیح ابن حبّان، مستدرک حاکم، کتب بیہقی، کتبِ طحاوی، تصانیف طبرانی

طبقۂ رابعہ : احادیثے کہ نام ونشانِ آنہا درقرونِ سابقہ معلوم نبود، ومتاخرین آنرا روایت کردہ اند پس حالِ آنہا از دوشق خالی نیست، یاسلف تفحّص کردند و آنہارا اصلی نیافتند

تا مشغول به روایتِ آنها میشدند، ویا (اصلی) یافتند (مگر) دران قدحی وعلتی دیدند که باعث شد ہمہ آنهارا بر ترک روایتِ آنها۔ وعلی کلّ تقدیر این احادیث قابلِ اعتماد نیستند که در اثباتِ عقیده یا عملی بآنها تمسّک کرده شود۔ واین قسم احادیث را بسیاری از محدّثین (آورده اند) وبه جهت کثرت طرقِ این احادیث که درین قسم کتب موجود اند مغرور شده حکم به تواترِ آنها نموده اند ودر مقامِ قطع ویقین بدان تمسّک جسته برخلاف احادیث طبقاتِ اولیٰ و ثانیه وثالثه مذهبی برآورده اند۔ ودرین قسم احادیث کتب بسیار تصنیف شده است که برخی را اینجا می شماریم.

کتب طبقۂ رابعه

کتاب الضعفاء لابن حبّان، وتصانیفِ حاکم، وکتاب الضعفاء للعقیلی، وکتاب الکامل لابن عدی، وتصانیفِ ابن مردویه، و تصانیفِ خطیب، وتصانیف ابن شاهین، وتفسیر ابن جریر، وفردوس دیلمی بلکہ تمامی تصانیفِ او، وتصانیفِ ابی نعیم، وتصانیف جوزقانی، وتصانیف ابن عساکر، وتصانیفِ ابو الشیخ، وتصانیفِ ابن نجار۔

اکثر وبیشتر مساهله ووضع احادیث در موضوعاتِ ذیل واقع شده است :

در باب مناقب ومثالب، در تفسیر وبیان اسباب نزول و

در باب تاریخ و ذکر احوالِ بنی اسرائیل، و قصص انبیای سابقین، و در ذکر بلاد و اطعمه و اشربه، و ذکرِ حیوانات .

و در باب طبّ و رقی (دم کردن) و عزائم و دعوات و ثواب نوافل نیز امثالِ این احادیث رابکار برده اند۔ ابن جوزی در موضوعاتِ خود اغلب این احادیث را مطعون و مجروح ساخته دلائل وضع و کاذب بودنِ آنها را مبرهن نموده است۔ وکتاب "تنزیہ الشریعۃ" در دفع غائلہ این احادیث کافی است۔ و اکثر مسائلِ نادرہ مثل اسلام ابوینِ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و روایات مسح رجلین از ابن عباس، و امثال این نوادر از همین کتب (فوق الذکر) می برآید واساس تصانیفِ جلال الدین سیوطی در رسائل و نوادر خود همین کتابها است، و باز هم اگر کسی شوق استفاده ازان کتب داشته باشد باید که "میزان الاعتدال"، علامه ذهبی و "لسان المیزان" ابن حجر عسقلانی را راجع به رجالِ آن کتب در پیش گیرد، و در شرح غریب و توجیهات مشکل آن کتب "مجمع البحار" شیخ محمد طاهر گجراتی برایش کافی است

{ خلاصه عجاله نافعه از ص۴ تا ص۸
تالیفِ شاه عبدالعزیز دهلویؒ }

علامات وضع حدیث وکذبِ راوی

سوال : علامات وضعِ حدیث و کذب راوی چند است ؟
جواب : شاہ عبدالعزیز دھلوی یازدہ علامات ذکر کردہ است چنانچہ میگوید :
باید دانست کہ علامات وضعِ حدیث و کذب راوی چند چیز است :

○ اول آنکہ خلاف تاریخِ مشہور روایت کند، مثل آنکہ عبداللہ ابن مسعود در جنگِ صفّین چنین گفت ، حالانکہ عبداللہ بن مسعودؓ در عہد خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ وفات یافت ، و این قسم موضوعات را بادنیٰ تتبّع و تامّل می توان شناخت .

○ دوم آنکہ راوی رافضی (شیعہ) باشد و حدیث را در طعنِ صحابہ روایت کند ، و یا ناصبی باشد و حدیث در مطاعن اہل بیت باشد و علیٰ ھٰذا القیاس (یعنی ہر صاحبِ مذھب کہ بر علیہ مذہب دیگر روایت کند) .

○ سوم آنکہ چیزی روایت کند کہ بر جمیع مکلّفین معرفتِ آن و عمل بران فرض باشد (لیکن) او متفرد بود دران روایت ، و این قرینہ قویہ است بر کذبِ راوی و وضعِ حدیث .

○ چهارم آنکه وقت و حال قرینه باشد بر کذبِ او، چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفهٔ عباسی حاضر شد و او مشغول بود به پرانیدنِ کبوتر، پس یک حدیث روایت کرد که « لا سبق إلّا فی خفٍّ أو نصلٍ أو حافرٍ أو جناحٍ » حالانکه در حدیث لفظ « جناح » نبود و او برای خورسندی خلیفه این لفظ را افزود.

○ پنجم آنکه مخالف مقتضای عقل و شرع باشد و قواعدِ شرعیه آنرا تکذیب نماید مثل (احادیث) قضای عمری و مانندِ آن مثل آنکه روایت کنند: « لا تأکلوا البطیخ حتی تذبحوها »

○ ششم آنکه در حدیث قصهٔ باشد از امرِ حسّی و واقعی که اگر فی الحقیقت متحقق باشد هزاران کس او را نقل میکردند، مثل آنکه شخصی روایت کند که امروز که روزِ جمعه بود خطیب را بر سرِ منبر کشتند و پوستِ آنرا کشیدند، حالانکه همان راوی باین قصه منفرد باشد و دیگر کسی روایت نکند.

○ هفتم آنکه رکاکتِ لفظ و معنی (دال باشد بر وضع و کذبِ آن) مثلاً لفظی روایت کند که در قواعدِ عربیه درست نشود، ویا معنای آن مناسب شأن نبوّت و وقارِ او نباشد.

○ هشتم: افراط در وعید شدید بر گناه صغیره، ویا افراط در

وعدۂ عظیم بر فعلِ قلیل، مثل آنکہ «من صلّی رکعتین فله سبعون ألف دار و فی کلّ دار سبعون ألف بیت و فی کلّ بیت سبعون ألف سریر و علی کلّ سریرٍ سبعون ألف جاریة» پس احادیث این نسق را خواه در ثواب باشد و خواه در عذاب موضوع باید شناخت.

○ نہم آنکہ بر عملِ قلیل ثوابِ حج و عمرہ ذکر نماید۔ (طوریکہ در کتب فضائل دیدہ میشود).

○ دھم آنکہ کسی را از عاملان خیر ثوابِ انبیاء موعود کند یا گوید کہ "ثواب سبعین نبیاً"، و امثال ذالک یا ذکر رتبۂ باشد کہ بالاتر از رتبۂ انبیاء یا برابر رتبۂ ایشان.

○ یازدہم آنکہ خود اقرار کردہ باشد بہ وضع احادیث چنانچہ نوح بن ابی عصمہ در فضائلِ سورت ہای قرآن احادیث وضع نمود و آن را خوب ترویج و تشہیر کرد طوریکہ در آخر ہر سورة در بیضاوی مذکور است، و ہرگاہ از وسندِ آن احادیث را سوال کردند اعتراف نمود کہ من در وضعِ این احادیث ارادۂ خیر داشتم آن این بود کہ مردم بہ دیگر علومِ اشتغال ورزیدہ اند و از قرآن غافل شدند پس برای ترغیب و تحضیضِ ایشان این احادیث را وضع نمودم تا مردم میل بہ علومِ قرآن نمودہ بہ درس و تلاتِ آن مشغول شوند۔

حالانکہ این عذر را و بدتر از گناه است چون احادیثِ صحیحہ کہ در فضائل قرآن وارد شدہ است در ترغیب و تشویقِ مردم آن کافی است ہمچنان راجع بہ تنباکو و حُقّہ (چلم) و قہوہ احادیث بسیار وضع کردہ اند کہ رکاکتِ الفاظ و معانی آنہا ظاہر است.
(خلاصۂ عجالہ نافعہ از ص۲۹ تا ص۳۱)

باب یازدہم

در بیان مفہوم تخریج و بعض کتبِ آن

سوال : لفظ "تخریج" کہ در حینِ درس و تدریس حدیث بار بار استعمال میشود چہ معنی دارد ؟

جواب : (۱) تخریج در لغت عبارت است از جمع شدن دو امرِ متضاد در یک محل ، صاحبِ قاموس می گوید : عام فیہ تخریج خصْبٌ وجَدْبٌ یعنی سالیکہ دران (دو چیز) ارزانی و قحطی جمع شود ، وأرضٌ مُخَرَّجَةٌ نبتها فی مکان دون مکان ، یعنی زمینی کہ در یک گوشۂ آن علف باشد و در گوشہ دیگری نباشد۔ و نیز می گوید : "خَرَّجَ اللَّوحَ تخریجًا" : کَتَبَ بعضًا وتَرَكَ بعضًا یعنی در بعض حصۂ تختہ نوشت و بعض حصۂ آن را

ترک کردہ و الخَرَج لونان من بیاض وسواد۔ وخرج عبارت
است از دو رنگ یعنی سفیدی وسیاهی ۔ (القاموس ج ۱-۱۹۱،۱۹۲)
(۲) نیز تخریج در لغت بمعنای استنباط آمده است۔ چنانچہ
در "قاموس" ہست کہ " الاستخراج والاختراج " الاستنباط
یعنی استخراج واختراج بمعنی استنباط میآید۔ پس مادۂ تفعیل
نیز بہ ہمین معنی می آید وبمعنای تدریب وممارست ہم آمده است کہ
در "قاموس" ہست کہ " خرّجه فی الادب فتخرّج " اورا ممارست
ومشق ادب تعلیم کرد پس او پذیرفت مشقِ ادب را ، نیز گفتہ میشود
" خِرّیج " بمعنی مفعول یعنی آموختہ شده علم وہنر ، ظاہر است کہ
علم وہنر بی مشق وممارست حاصل نخواہد شد ۔
(۴) بمعنای توجیہ (بیان کردن وجہ وعلّتِ مسئلہ) نیز استعمال شده
است۔ چنانچہ گفتہ می شود " خَرَّجَ المسئلة " أی بیّن لها وَجهًا
ویک طبقۂ از فقہاء را کہ " اصحاب تخریج " میگویند بہ ہمین سبب
کہ مسائل را کہ مجتہدین غیر مدلّل بیان کرده اند ، اینہا وجہ وعللِ آن
مسائل یعنی دلیل آنرا عقلاً یا نقلاً بیان می کنند ۔
و "مَخْرَج " عبارت است از موضع خروج وظہور، چنانچہ گفتہ میشود
" هٰذَا مَخْرَجُه " ۔ وازہمین قبیل است قولِ محدّثین کہ هٰذَا حَدِیثٌ
عُرِفَ مَخْرَجُهٗ " أی موضع خروجه ، وموضع خروج حدیث

عبارت است از رواة ورجال اِسناد حدیث که از طریق
آنها حدیث ظاهر شده است. واینکه می گویند «أخرجه البخاری»
یا «أخرجه مسلم» مفهومش این است که امام بخاری یا امام مسلم
این حدیث را بمردم ظاهر نموده است به سبب بیانِ مخرج یعنی
رُواة ورجال اسنادِ آن حدیث. و «خرّجه البخاری» نیز بهمین
معنی استعمال میشود. یعنی امام بخاری اظهار نمود مَخْرَجِ این حدیث
را به ذکر اسنادِ آن. پس مخرجِ حدیث عبارت است از
رجال ورُواةِ حدیث که آن را اسنادِ حدیث نیز گویند.

خلاصهٔ کلام اینکه «اخراج وتخریج» نزد محدّثین به یک مفهوم
استعمال میشوند که آن عبارت است از ذکر مخرج یعنی رواةِ حدیث.
علمای حدیث تخریج را به سه معنی استعمال کرده اند:

(۱) روایت نمودنِ حدیث برای مردم بذریعهٔ کتاب چنانچه
ابن الصلاح در «علوم الحدیث» می گوید: «وللعلماء بالحدیث
في تصنيفه طريقتان، إحداهما التصنيف على الأبواب وهو
تخريجه على أحكام الفقه وغيرها» (ص۲۲۸)

مراد از «تخریج» درین قولِ ابن الصلاح روایتِ حدیث است
با رعایت احکام فقهی (یا دیگر احکام که داشته باشد) برای مردم

(۲) بیرون کردنِ حدیث از داخل کتب ونسبت کردن حدیث

بآن کتب۔ چنانچہ علامہ سخاوی در "فتح المغیث" می گوید:
"والتخریج إخراج المحدّث الأحادیث من بطون الأجزاء والمشیخات والکتب ونحوها وعزوها إلی من رواها من أصحاب الکتب والدواوین" (ج ۲ ص ۳۳۸)

(۳) راه نمودن به مرجع اصلی حدیث و مآخذ آن، و نسبت کردن به طرف آن مرجع و مأخذ۔ چنانچہ مناوی در "فیض القدیر" تحت این قول سیوطی که: "و بالغت فی تحریر التخریج" می گوید:
بمعنی اجتهدت فی تهذیب عزو الأحادیث إلی مخرّجیها من أئمة الحدیث من الجوامع والسنن والمسانید فلا أعزو إلی شئ منها إلا بعد التفتیش عن حاله وحال مخرّجیه ولا أکتفی بعزوه إلی من لیس من أهله" یعنی من کوشیدم در پاکیزگی نسبت احادیث به تخریج کنندگان آن از ائمہ حدیث خواه مؤلفین جوامع باشند یا مؤلفین سنن و یا مؤلفین مسانید، پس نسبت نمی کنم به یکی از ان کتب مگر بعد از تفتیش حال آن و حال راوی آن واکتفا نه کردم به نسبت کردن به طرف کسیکه از اہل فن حدیث نیست۔

مفهوم اصطلاحی تخریج

پس مفهوم اصطلاحی تخریج که امروز ازان بحث و گفتگو میشود این است: راه نمائی کردن بموضع

حدیث و مآخذ اصلی آن که همرای سند آن را روایت کرده باشد و باز بیان نمودنِ مرتبۂ آن حدیث (از قوت و ضعف) اگر حاجت بآن پیش آید ۔ مراد از موضع حدیث و مأخذ اصلی آن تالیفات و مصنّفاتی است که حدیث را درآنها یافته میشود چنانچه گفته می شود أخرجه البخاری فی صحیحه » و « أخرجه الطبرانی فی معجمه » أو أخرجه مالك فی « موطاه » وآن مصنفات برای جمع حدیث تألیف شده باشد نه که برای علوم دیگر و ضمناً در آن ها احادیث ذکر شده باشد که چنین مؤلّفات مآخذ اصلیه نیستند

أصول التخریج ودراسة الاسانید ص۹ تا ص۱۲

تألیف : دکتور محمود الطحان

مشهورترین کتب که در تخریج احادیث نوشته شده است

سوال : مشهورترین کتبی که دران احادیث را تخریج کرده باشند کدام است ؟

جواب : علمای حدیث در موضوع تخریج چندین کتب تألیف نموده اندکه ما چند مشهور آن را اینجا ذکر می کنیم :

(۱) تخریج احادیث « المهذّب » (از ابی اسحاق شیرازی)

تالیف محمد موسی الحازمی (٥٨٤ ھ)

(٢) تخریج احادیث « المختصر الکبیر » (از ابن حاجب)
تالیف محمد بن احمد بن عبد الهادی المقدسی (٧٤٤ ھ)
(٣) منصب الرایہ فی تخریج أحادیث الہدایہ (از شیخ مرغینانی)
تالیف عبد الله بن یوسف الزیلعی (٧٦٢ ھ)
(٤) تخریج أحادیث الکشاف (از زمخشری) تالیف حافظ زیلعی

(٥) البدر المنیر فی تخریج الاحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الکبیر (از رافعی) تالیف عمر بن علی بن الملقن (٨٠٤ ھ)
(٦) المغنی عن حمل الأسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الإحیاء من الأثار » تالیف عبد الرحیم بن الحسین العراقی (٨٠٦ ھ)
(٧) تخریج الاحادیث التی یشیر إلیها الترمذی فی کل باب : کہ این نیز از حافظ عراقی است .
(٨) التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث شرح الوجیز الکبیر (للرافعی) تالیف احمد بن علی بن حجر العسقلانی (٨٥٢ ھ)
(٩) الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایه » نیز از حافظ ابن حجر است . باید دانست کہ درایۂ ابن حجر تألیف مستقل نیست بلکہ خلاصۂ نصب الرایہ زیلعی است ، این قدر فرق دارد کہ احادیثے را کہ زیلعی بہ تائیدِ مذهبِ حنفی و تائید صاحب هدایہ

آورده است. علامه ابن حجر آن را حذف نموده احادیث و آثار مؤید مذهب شافعی را آورده است و آنچه را که امام زیلعی به عنوان "احادیث الخصوم" یعنی دلائل جانب مقابل ذکر کرده بود آن را اصل قرار داده ذکر می کند. فسامح الله تعالیٰ عنہ.

(۱۰) تحفۃ الراوی فی تخریج احادیث البیضاوی.

تألیف عبد الرءوف ابن علی المناوی (۱۰۳۱ھ)

(ماخوذ از اصول التخریج والدراسۃ ص۱۸ تا ۱۹)

باب دوازدهم

در بیان مراتب و طبقات رواۃ

سوال: حافظ ابن حجر در "تقریب التهذیب" برای رواۃ نظر به احوال قوت وضعفِ ایشان مراتب ذکر کرده است، آن کدام است؟

جواب: حافظ مذکور در کتاب مزبور دوازده مراتب ذکر کرده است که اینجا درج می شود:

(۱) **مرتبۂ اولیٰ**: عبارت است از صحابه که در کتب اسماء الرجال تشریفاً تصریح کرده شده است به صحابی بودنِ آنها

(۲) **مرتبۂ دُوم**: آن رواۃ که به صیغۂ "أفعَلُ" مدحِ ایشان مؤکد واقع شده باشد مثل "أوثق الناس"

ویا به تکرار صفت لفظاً مثل « ثقة ثقة » ویا به تکرار صفت معنیً مثل « ثقة حافظ »

(۳) **مرتبهٔ سوم** : آنکه در مدح ایشان تنها یک صفت ذکر شده باشد مثل « ثقة » یا « متقن » یا « ثبت » یا « عدل »

(۴) **مرتبهٔ چهارم** : آنان که از مرتبهٔ سوم کمتر باشند ، و به طرف مرتبهٔ ایشان اشاره رفته است به صیغهٔ « صدوق » یا « لا بأس به » یا « لیس به بأس »

(۵) **مرتبهٔ پنجم** : آنان که از مرتبهٔ چهارم کمتر باشند ، و به همان اشاره شده است باین صیغه « صدوق سیّئ الحفظ » یا « صدوقٌ یَهِمُ » یا « لَهُ أوهامٌ » یا « یخطئ » یا « تغیّر بآخره » و به همین مرتبه ملحق است آنان که متهم باشند به نوعی از بدعت مثل شیعه بودن یا قدری بودن یا ناصبی بودن یا مرجئه ویا جهمیه بودن .

(۶) **مرتبهٔ ششم** : آن که از وبسیار کم روایت شده باشد ، ولکن در او چیزی ثابت نشده باشد که موجب ترک حدیث آن باشد وبه طرف آن اشاره به این لفظ کرده می شود که « مقبول » این هم وقتی که متابع داشته باشد والا به لفظ « لین الحدیث » ذکر کرده می شود .

(۷) **مرتبۂ هفتم** : آنکه ازوی اشخاص متعدد روایت کرده باشند ولی توثیقِ آن نشده باشد، و به طرفِ آن اشاره کرده میشود به لفظ "مستور" او "مجهول الحال"

(۸) **مرتبہ هشتم** : آنکه درحقِ آن توثیق از شخصی معتبر منقول نه باشد ولی اطلاقِ ضعف را بران یافته شود اگرچه وجہ ضعف مبهم باشد، و به طرفِ آن اشاره کرده میشود به لفظ "ضعیف"

(۹) **مرتبۂ نهم** : آنکه ازو زیاده از یک نفر روایت نه کرده باشد و نه اوراکسی توثیق کرده باشد و به طرفِ آن اشاره میشود به لفظ "مجهول"

(۱۰) **مرتبۂ دهم** : آنکه کسی اوراتوثیق نه کرده باشد وسیمرای آن بسبب کدام عیبی اوراضعیف قرار داده شده باشد، و به طرفِ آن اشاره کرده میشود به لفظ "متروك" یا "متروك الحديث" یا "واهی الحديث"، یا "ساقط"

(۱۱) **مرتبہ یازدهم** : آنکه متهم به کذب باشد .

(۱۲) **مرتبہ دوازدهم** : آنکه استعمال شده باشد درحقِ آن اسم کذب و "وضع" یعنی مشهور باشد به کذب و وضع نمودنِ حدیث -

فائده : از بیان مراتبِ رواة ضمنًا مراتبِ الفاظ تعدیل

وجرح ہم معلوم شد کہ " ثقة ثقة " مکرراً اقوی است از " ثقة " فقط و " ثقة حافظ " مساوی " ثقة " است . و مرتبہ " صدوق " یا " لا بأس به " یا " لیس به بأس " کمتر است از مرتبہ ثقة و امثال آن .

نیز معلوم شد کہ اطلاق اسم " کذب " و " وضع " اشد است از متہم بالکذب بودن . و لفظ " واهی الحدیث " و امثال آن اشد است از لفظ " مجهول " و لفظ " ضعیف " اشد است از لفظ " مستور " و " مجهول الحال "

(تقریب التهذیب ص۲ تا ص۳ ، طبع مجتبائی)

سوال : طبقاتِ رواۃ چند است ؟

جواب : طبقاتِ رواۃ نیز دوازدہ است کہ تفصیلِ آن می‌آید :

طبقۂ اولیٰ : طبقۂ صحابہ است باوجود اختلاف مراتبِ شان .

طبقۂ دوم : طبقۂ کبار تابعین است مثل سعید بن المسیبؒ و امثال آن

طبقۂ سوم : طبقۂ وسطای تابعین مثل حسن بصریؒ و ابن سیرینؒ و غیرهما .

طبقۂ چهارم : متصل طبقۂ سوم کہ اکثر روایتِ ایشان از کبار تابعین می باشد مثل زهریؒ و قتادہ و امثالِ اینها .

طبقۂ پنجم : طبقۂ صغرای تابعین کہ یک یا دو صحابہ را دیدہ اند و سماعِ بعض ایشان از صحابہ ہم ثابت نیست مثل اعمش و امثالِ آن .

طبقۂ ششم : طبقۂ کہ معاصر طبقۂ خامس بودند لیکن لقاء شان با یکی از صحابہ ہم ثابت نیست، مثل ابن جریجؒ۔

طبقۂ ھفتم : طبقۂ کبار اتباع تابعین مثل امام مالکؒ و وسفیان ثوریؒ۔

طبقۂ ھشتم : طبقۂ وسطای اتباع تابعین مثل ابن عیینہؒ وابن علیّہ۔

طبقۂ نھم : طبقۂ صغرای اتباع تابعین مثل یزید بن ہارونؒ و امام شافعیؒ و ابوداود طیالسی و عبدالرزاق۔

طبقۂ دھم : طبقۂ کبار روایت کنندہ گان از اتباع تابعین کہ لقاء شان با تابعین ثابت نیست مثل احمد بن حنبل و امثالِ آن۔

طبقۂ یازدھم : طبقۂ وسطای روایت کنندگان از اتباع تابعین مثل محمد بن یحیی ذُھلیؒ و امام بخاریؒ

طبقۂ دوازدھم : طبقۂ صغار روایت کنندہ گان از اتباع تابعین مثل امام ترمذی و امثالِ آن۔ (التقریب التھذیب صہ بزیادۃ یسیرۃ)

فائدہ

سوال : فرق در بین مراتب و طبقاتی کہ ذکر کردید چیست ؟

جواب : مراتب باعتبار جرح و تعدیل و قوت و ضعف است

وطبقات باعتبارِ خیر القرون است که آیا راوی صحابہ مربوط است یا بہ تابعین و یا بہ تبع تابعین، خواہ از طبقۂ صغار باشد یا از وسطی و یا از کبار و یا مربوط است بہ تلامذۂ تبع تابعین ۔

خاتمہ

در آدابِ محدّث وطالبِ حدیث

آداب محدّث مستحب این است کہ عمر محدث بہ چہل سال رسیدہ باشد کہ این سنّ اجتماع قوای روحانی وجسمانی وسنّ پختگی عقل است ونیز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ سرچشمۂ احادیث است در عمرِ چہل سالگی بہ نبوّت مشرّف شدند۔ لیکن ابن صلاح در "علوم الحدیث" ص۲۰۶ گفتہ است کہ این عمرِ چہل سالگی برای کسی است کہ در علم حدیث پختہ نباشد، وصحیح این است کہ ہر وقت کہ قدرت داشتہ باشد ومردم بہ او محتاج شوند باید کہ حدیث بیان کند اگرچہ جوان باشد۔ خود امام مالک در عمر جوانی بہ تحدیث شروع کردہ بود۔ امام شافعیؒ نیز در عمر جوانی بہ نشرِ علوم شرعیہ آغاز نمود۔

اول ترین چیز یکہ محدّث را لازم است اخلاص وحسنِ نیّت وتقویٰ است

(۲) ہرگاہ بہ حدِ ضعف برسد کہ حافظہ کار ندہد وخطرِ اختلاط در متون

واسناد پیش آید باید از تدریسِ حدیث دست بر دار شود، و این مربوط به صحت و مزاجِ هر شخص است. بسا هستند تا صد سال هم قوای شان سالم میباشد.

(۳) این هم مستحب است که نزد کسیکه ازو اولی تر باشد از نگاه عمر یا از نگاه علم یا مانندِ آن حدیث بیان نه کند

(۴) و نیز در شهر یکه ازو محدث بزرگ تر باشد و به مردم حدیث بیان می کرده باشد باید خود داری کند

(۵) و هر گاه در نزد عالم تراز خود اگر ازو حدیث پرسیده شود باید به طرف کلان تراز خود اشاره کند که ازو بپرسید.

(۶) و کسی را به گمان بے اخلاصی از حدیث محروم نه کند، امید است که خدا نیتِ او را درست کند

(۷) باید در نشر و تبلیغ و تعلیمِ حدیث حارص و ساعی باشد.

(۸) مناسب است که در تدریسِ حدیث پیروی از امام مالک کند که قبلاً وضو میکرد و در جای درس نشسته ریش خود را شانه می کرد و خوشبو استعمال می کرد و به وقار و هیبت می نشست گویا که در مجلس خود رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف می داشت و ایستاده حدیث بیان نه می کرد، و جلدی نمی کرد، کسیکه در مجلسِ حدیث آوازِ خود را بسیار بلند می کرد او را مانع میشد.

(۹) مناسب است که به طرفِ همه سامعین وشاگردها متوجه باشد، وحدیث را (مثل طلّاب زمانِ ما) تیز تیز قرارت نه کند بلکه به ترتیل وتدریج بخواند تا هرکس کلماتِ حدیث را فهمیده مفهوم آن را درک کند.

(۱۰) این هم مستحب است که مجلس درس حدیث را به تلاوت قاری خوش آواز آغاز نماید بعد از اختتام تلاوت تسمیه خوانده حمد وثنای خدای عزوجل را ودرود را بر پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ودیگر پیغمبران بجا آرد.

(۱۱) این هم مستحب است که هرگاه شیخ خود را ذکر کند باید ثنای او را بیان کند وطریقه سلف همین بود (نه که مثل پایان دہ دقیقه قبل از درس استادِ خود را غیبت کند وده دقیقه بعد از درس)

(۱۲) نیز برای رسانیدن آواز باید بر یک جائی بلند مثل کرسی یا چیزی دیگر بنشیند واگر ممکن نباشد ایستاده حدیث بیان کند (ویا آلۂ مکبّر الصّوت (بلندگو) استعمال کند)

آداب طالبِ حدیث

(۱) طالبِ حدیث را می باید که نخست از همه به خشوع وخضوع به طرف خدای متعال متوجه شده توفیق وآسانی را سوال کند وبه اخلاقِ عالیه وآدابِ محموده متصف باشد - ومقدارِ عمر

همان قدر کافی است که کلام را درک کرده حفظ می کرده باشد.

(۲) باید فرصت را غنیمت شمرده از همه قبل در علم حدیث اشتغال ورزد (نه که مثل ما یان که بعد از کر شدن و کور شدن یک مرتبه و آن هم بیست و سی صفحه در پانزده دقیقه از بالای حدیث عبور کند)

(۳) باید از افضل ترین اهل بلد خود از نگاه علو اسناد و از نگاه علم و تقویٰ و شهرت حدیث را سماع کند و هرگاه از اهل بلد خود شنیده فارغ شد باید سفر کند برای سمع حدیث که این طریقهٔ ائمهٔ حدیث است .

(۴) تکالیفِ سفر و تعیّش و ترفه مانع از اخذِ حدیث نه گردد .

(۵) از هر نوع حدیث که سماع می کند و یاد می گیرد اگر معمول بها باشد به آن عمل کند که این عمل زکوٰةِ علم است

(٦) باید شیخ خود یعنی هر کس که از و حدیث سماع می کند او را تعظیم و تقدیر کند ، چون در تعظیم استاد اجلال علم است ، سخن را به استاد طویل نه کند که بر نجد چون بسا اوقات این سببِ حرمان میگردد .

(۷) باید در مشاغلِ خود که واضح نباشد از شیخِ خود مشوره کند و هرگاه او را فائده رسید دیگران را نیز بآن مشوره راه نمائی کند .

(۸) حیا و تکبّر مانع نه شود از ین که از ادنیٰ تر از خود به لحاظِ عمر یا مال

یا منصب یا نسب حدیث را سماع کند، باید سختی وغصهٔ شیخ خود را تحمّل نماید.

(۹) باید احادیث را که به اساسیات وضروریاتِ اسلام تعلق دارند اولاً سماع کند و به کثرتِ روایاتِ غیرضروریه وقت خود را ضائع نه سازد.

(۱۰) هر کتاب یا جزء را که سماع می کند باید کاملاً سماع کند، بدون ضرورت ازان انتخاب نموده بعض آن را ترک نه کند (مثل ما که احادیثِ موطا وسنن نسائی و ابن ماجه را فقط می چشیم وبس)

(۱۱) بمجرد سماع اکتفا نه کند، بلکه صحت وضعف ومعانی وفقهِ مرویاتِ خود را خوب بدقت بفهمد، حتی از اعراب ولغت واز اسمای رجال اسنادِ آن خوب واقف گردد

(۱۲) در تحصیل خود باید ازین منهج پیروی کند :

۱- اولاً صحیح بخاری وصحیح مسلم را سماع کند.

۲- بعداً سنن ابی داود وسنن ترمذی وسنن نسائی وسنن ابن ماجه را.

۳- ثالثاً سنن کبریٰ بیهقی وشرحِ معانی الآثار طحاوی را.

۴- رابعاً مسانید را مثل مسند احمد بن حنبل وامثالِ آن

۵- باید از فن تاریخ، تاریخ کبیر امام بخاری وتاریخ ابی خیثمه زیر مطالعه اش باشد

٦ - واز جرح وتعدیل کتاب ابن ابی حاتم را در نظر گیرد.
٧ - ودر بارۂ "اسمای مشکلہ" کتاب ابن ماکولا را با خود دارد.
٨ - نیز از کتب غریب الحدیث مثل "مجمع البحار" محدّث گجراتی ونهایه ابن الاثیر مستغنی نباشد.
٩ - حدیث را بقدر طاقت کم کم بخواند که مفهوم آن را درک کردن بتواند.

ملخص از "الخلاصة في أصول الحديث"
تألیف حسین بن عبد الله الطیبي از ص ١٤٠ تا ١٤٣

فہرس مراجع

(۱) مقدمہ شرح سفر السعادۃ — از شیخ عبدالحق محدّث دہلوی

(۲) مجالۂ نافعہ — 〃 شاہ عبدالعزیز دہلوی

(۳) بُستان المحدّثین — 〃 〃 〃 〃 〃

(۴) الخلاصہ فی اصول الحدیث — 〃 علامہ طیبی شارح مشکوٰۃ

(۵) شرح نخبۃ الفکر — 〃 علامہ ابن حجر عسقلانیؒ

(۶) تقریب التہذیب — 〃 〃 〃 〃 〃

(۷) شرح شرح النخبۃ — 〃 ملّا علی قاری الہروی

(۸) تیسیر المصطلح — دکتور محمود الطحّان

(۹) أصول التخریج ودراسۃ الاسانید — 〃 〃 〃 〃

(۱۰) قواعد فی علوم الحدیث — از علامہ ظفر احمد عثمانیؒ

(۱۱) مقدمۃ فتح الملہم — 〃 علامہ شبیر احمد عثمانیؒ

(۱۲) من أطیب المنح فی علم المصطلح — 〃 عبدالکریم مراد، وعبدالمحسن العبّاد

(۱۳) تدریب الراوي — 〃 امام جلال الدین سیوطیؒ

(۱۴) معارف السنن — 〃 المحدّث البنوریؒ

(۱۵) المنظومۃ البیقونیۃ — 〃 عمر بن محمد بن فتوح الدمشقی